

هفتاد مشایخ بلخ



تهیه و تالیف: غلام حبیب نوابی

هفتاد
مشایخ بلخ

تهیه و تألیف:

غلام حبیب نوابی



شناسنامهء کتاب:

نام کتاب	:	هفتاد مشایخ بلخ
تهیه و تألیف	:	غلام حبیب نوابی
حروفچینی	:	منصورالحسن جاهد
تعداد	:	۱۰۰۰ نسخه
سال چاپ	:	بهار ۱۳۸۹ هـ ش
مرکز چاپ	:	مؤسسهء انتشارات الازهر

آدرس:

سرک اول دهمزنگ، کابل، افغانستان

تیلفون: ۰۷۹۹۱۶۱۵۵۶ /۰۷۷۷۱۶۱۵۵۶ /۰۷۰۸۱۹۸۵۱۷

آدرس الترونیکی:

alazharco@yahoo.com / alazharco@hotmail.com / alazharco@gmail.com

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست

شماره	عنوان	صفحه

بسم الله الرحمن الرحیم

هفتاد مشایخ بلخ

پیشگفتار

از سال ۱۳۳۰ که مشغول تحقیق و تتبع در اطراف و اکناف بلخ بامی بودم. خدا را شکر گزارم که مؤفق گردیدم تا یک سلسله تحقیقات من بجایی رسید. مزارات متبرکه را سنگ به سنگ گردیدم و تهٔ خاک توده ها را پالیدم و از مخلصان اهل قبور روایات را گرد آوردم و از گلستان معارف هر کدام گلی چیدم اینک دسته بسته نموده بارباب

بصیرت و حقیقت تقدیم می نمایم تا از آن استفاده و استقاضه نمایند. در بلخ و نواحی آن صدها مشایخ صغار و کبار موجود است بعضی باثر استخاره میر صاحب قصاب کوچه و میرنادر شاه حزین و دیگر مشایخ معروف و متولیان صاحب طریقت و شب زنده داران و روزه داران و ریاضت کشان برخی معلومات از روی تذکره و تواریخ و لوحه سنگ ها معلومات اشخاص با معلومات در کتب و رسایل که مربوط به بلخ است استفاده و استشاره نموده و آثار را شیرازه بندی و تالیف و تدوین و ترتیب کرده ام.

درباره بعضی ازین مشایخ شیخ فرید الدین عطار (رح) در تذکرة الاولیا و رشحات و تحفه الزایرین به تفصیل یاد نموده اند. رساله هفتاد مشایخ را که مرحوم محمد صالح و رسجی جمع نموده است در عبارات آن بعضی اغلاط لفظی و مبالغه دیده میشود البته در وقت طبع حذف و املاح خواهد شد اما متن این تذکره کاملاً درست و دلچسپ است و بعضی مشایخ را که مرحوم ور سجی جمع نموده است ماخذ را نشان نداده و در بعضی جاها که اشتباه رخ داده است قابل دقت است از آنجمله حضرت حاتم اصم مرید حضرت شقیق بلخی (رح) و مرشد حضرت احمد خضرویه (رح) که در نفحات الانس و تذکرة اولیا جامی و

سفینهٔ اولیا اشاره شده است که در سیاه گرد است و مرحوم ور سجی آنرا به قریه چمتال منسوب میداند عام و خاص شهادت میدهند که حضرت حاتم اصم (رح) در قریه سیاه گرد است ([1]) که بقرار هدایت میر صاحب قصاب کوچه گبند آن ترمیم شده است نا گفته نماند که از جمله مشایخ بلخ یک حاتم دیگر هم داریم که وی مامای سلطان ابراهیم ادهم (رح) است.

موضوع دیگریکه قابل تذکر است مزارات بعضی شخصیت های عرفانی است که مزار و گنبد شان در حال خرابی و افتادن است باید هر چه زود تر مقامات مسؤول متوجه این موضوع شوند از آن جمله گنبد حضرت ابراهیم فاتک است که از شاگردان حضرت منصور حلاج و از مشایخ بزرگ بلخ است همچنان زیارت موی مبارک و مقبره حضرت ابوالمنصور پدر خواجه عبدالله انصاری پسر آن حضرت شریف حمزه عقیلی (رح) وصی طبری و عارف عیار و ظهیر و یاران طریقت آن قابل توجه و ترمیم میباشد.

رسایل دیگری که ترتیب نموده ام آن هم از

---

[1] - حضرت جامی در نفحات میگوید مات فی میاجرد حاتم دیگر مامای سطان ابراهیم ادهم است که او در چمتال مدفون اند ح نوابی (یعنی مرد در سیاه گرد.)

بزرگان و آسودگان بلخ حکایت میکنند که بعد از طبع این رساله مؤجز و مختصر نوبت دیگر رسایل خواهد رسید و هر رساله در هر گوشهای تاریک بلخ روشنی خواهد انداخت.

۱۳۴۵

ح، نوابی

مدیر روزنامه بیدار بلخ

هفتاد مشایخ بلخ

مؤلف: محمد صالح ورسجی فرخاری

سال تالیف: ۱۰۰۳هـ ق

گرد آورنده: غلام حبیب نوابی تیموریان

۱۳۳۱-۱۳۴۱هـ ش

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة والسلام علی رسوله محمد و اله و اصحابه اجمعین.

اما بعد میگوید بندهٔ گنه کار امید دارد برحمت پروردگار محمد صالح بن امیر عبدالله بن امیر عبدالرحمن بن شیخ خلیل الله اور سجی بدخنشی ([1]) که درین حضرت عالی مستغنی الالقاب سلطان عالی جناب عبدالمؤمن خان بن خاقان الاعظم سلطان الاکرم ال کرم.

قطب العالم غوث اولاد حضرت آدم عبدالله خان بهادر بن اسکند سلطان خلیل الله بلکه که نسبت التفات بی نهایت

[1] - و رسنج از نواحی فرخار ولایت تخار است ح نوابی

باین فقیر دعا گو داشته فرمودند که رساله یی ترتیب داده شود که احوال اکابر بلخ که ما دالی می باشیم بطریق ایجاز و اختصار دانسته شود لهذا اجابة للمتحسین ضرورت حال بقلم آورده شد. بدانکه اکنون فقیر از بعضی علما کبار و مشایخ عالی تبار بوده طیبة ام البلاد (بلخ) را قدس الله اسرار هم اجمعین که که مراقد ایشان است رحمت و مغفرت بی نهایات الهی است عز اسمه بقدر و سع و طاقت و امید شفاعت درین اوراق ثبت خواهد کرد و اسامی کرام و القاب عظام ایشان را که از کتابهای معتبره اهل اسلام در نظر آمده است ذکر خواهد یافت و تاریخ ولادت و وفات ایشان را آنقدر که معلوم گردد در بیان خواهد آورد ان شاء الله تعالی.

بدانکه بلخ در اصل بخ بوده است بخ در لغت چیز ((پاکیزه)) را گویند چون تعمیر سوم و یرا بخ بن بلاخ بن سامان بن سام بن حام بن حضرت نوع علیه السلام بنا کرده لهذا بلخ بمرور زمان تائید و تثبیت گردید و ارباب تاریخ در تسمیهٔ بلخ چنین توجه و تبصره کرده اند.

میگوید بنای اول بلخ را کیومرث نموده است بعد از آن منوچهر بن فریدون بنا کرده است بعضی گویند که بنای اول آنرا گشتاسب نهاده است و از ولایت مرو آمده در

مدت ده سال قلعه بلخ را با تمام رسانید، در تاریخ بلخ مسطور است که بیست و دو نوبت ولایت بلخ ویران شده، و باز عمارت یافته، الحال این قلعه بر خاص و عام این مقام معلوم است که خاقان بن الخاقان امیر عبدالمؤمن خان بن خاقان الاعظم عبدالله خان بنا کرده اند در غایت رفعت و مناسب است و در زمان ابا مسلم مروزی رحمة الله علیه نیز تعمیر یافته که او را نصر سیار کرده بود گویند قلعه هندوان را که مشهور و موسوم بشهر ورون است بنا کرده او است و در آن وقت نهر مشتاق درون شهر بوده و تاریخ هفتصد و پنج از هجرت امیر حسین کورگانی هم او را عمارت کرده بود و باالجمله حصار مذکور که امروز باتفاق آفاق آباد و معمور است بنا کرده خاقان زمان امیر عبدالمؤمن خان است مد ظله مشتمل بر شش دروازه است و این بلده طیبه از مشاهیر بلاد خراسان و از اقلیم چهارم است و بلخ به چهار صفت موصوف است.

ام البلاد، قبة الاسلام، جنت الارض و خیراتراب.

ام البلاد از آن سبب گویند که از همه شهرهای دنیا پیشتر بنا شده است و در وقت آبادی آن هیچ شهری را این چنین مردمان و عمارات فراوان نبوده چنانچه گویند سیصدوشصت و پنج گذر آباد و دوازده هزار مسجد جماعت

و چهارده هزار حافظ قرآن و پنجاه هزار عالم و متعلم و زاهد و صوفی و دو صد و پنجاه خانقاه جامع و چهار صدو سی مدرسه کلان نا مدار و هزار و هفتصد حمام خوب و چهارصدو شصت کاروان سرای خشت پخته و هزار حوض معمور داشته از سنگ و چوب که در زمان فترت لشکر چنگیز خان که پنج لک مغول بوده اند همه را آنقوم برهم زدند و بعد از آن هرگز باصلاح نیامده الحال با وجود خرابی دو لک خانه وار مردم هست و صد مدرسه و چهل و پنج حمام و دوهزار مسجد و صد مسجد جامعه و خانقاه هست.

بلخ را **قبة الاسلام** از آن سبب گویند که از آن روز باز که قیس ابن احنف رضی الله عنه که از مدینه منوره به بلخ آمده صلحاً گرفته دیگر هرگز مردم این بلده طیبه دارالحرب و کفار نشده و تا ایندم حنفی مذهب و سنی پاکدامن اند ، علمای مجتهدین رحمة الله علیهم فرموده اند که از بلخ و تابعان او باید پنج یک از غله گیرند زیرا که صلحی است.

وجنت الارض از آن سبب گویند که باغهای خوش هوا و بوستانهای دلکشا دارد که در هیچ ملک موجود نیست و از جانب جنوبی آن سرتا پا از حد مشرق تا حد مغرب

کوههای بلند دارد که از هر نوع میوه و علف موجود و حاجت به تعریف نیست چنانکه بر همگان ظاهر است از باب میوه انجیر و زرد آلو و انار خُلم خوب است و نان خلم بغایت سفید و خوب می باشد و زمین قلعه قل محمد و خضر آباد العزتا آبخوره نهر خواجه اندر آتاتیکه بالا سر نهر شاهی است و دهدادی و ده سوار و نگاری و آستانه مقدسه و تخته پل سفید و پاکیزه و لذیذ است و همچنین نان و خر بوزه چمتال هم بغایت خوب می باشد و در قدیم الایام نان و آرد آش پادشاهی اکثر از خلم و چمتال بوده.

وخیرالتراب: از آن سبب گویند که زمین بلخ خاک شیرین دارد که قصرهای خوب و خانه ها از خشت خام میکنند که کم از خشت پخته نمی باشد و دیگر قبور هفتاد هزار علما و صلحا و مشایخ و از زاهد و عابد در بلخ است که حاجت به بیان نیست و خوبی این بلدهٔ طیبه بخاص و عام معلوم است که حاجت به بیان و اظهار ندارد ، و اهل تاریخ کما حقه گفته اند. اکنون به بیان احوال و اطوار علما و متجهدین بلخ مبادرت می کنیم که سبب افتخار و مباهات اهل بلخ می باشند خصوصاً از آنجمله هفتاد نفر ستوده سیر بوده اند که هیچ کس را از فقاهت ، ولایت و دیانت ایشان قیل و قال نبوده و نیست.

ابتداء شروع در ذکر مزار فایض الانوار حضرت شاه ولایت مآب کرم الله وجهه، می نمایم و بعداً به ذکر دیگر اکابر آن خواهیم پرداخت، بدانکه چون **امیر المؤمنین علی مرتضی کرم الله وجهه را عبدالرحمن بن ملجم خارجی علیه ما بدرجه شهادت رسانید** جسد مبارک شان را بر اشتری بار کردند تا به مدینه منوره آورده به نزدیک حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم دفن نمایند در اثنای راه شتر غائب شد ندانستند که بکدام طرف رفت و هیچکس بر آن شتر قدرت نیافت ، بنابر آن اهل عراق میگویند که حضرت امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه در سحاب اند و بعضی میگویند که آن شتر در طی رفت و در آن بلاد مدفون ساخته اند و بعضی گویند در شام رفت و بعضی در عدن و مابین الجبلین و بعضی گویند در بحرین یا بلاد خراسان، مشهد طوس یا مرو و یا کوه نور یا بلخ یا سواد آمل یا کرخ بغداد رفت و الله اعلم گویند آنجناب رضی الله عنه کرم الله وجهه درسن شصت و چهار و بعضی شصت و پنج و گروهی پنجاه و هفت و سن شصت و سه سالگی شربت شهادت چشیدند و قبر آنجناب را از آن جهت ظاهر نکردند که مبادا خوارج بیدین جسد مبارک را از قبر بیرون آرند و ضرری

رسانند.

از حضرت شریک رحمة الله علیه نقول است که حضرت امام حسن رضی الله عنه پدر بزگوار خود را در مدینه منوره - فرستاده پنهانی به نزد مادر عفیفه خود رضی الله عنه دفن کردند، علماء مدینه همین قول را پسندیده اند واصح اقوال این است ، و در کتاب صواعق محرقه آورده اند که حضرت شاه ولایت مآب کرم الله وجهه را به کارد زدند آن شب، شب جمعه بود، آن شب و روز جمعه و شنبه زنده بودند شب یکشنبه از عالم گذشته رحلت فرمودند و حضرت امام حسن (رض)، امام حسین (رض) و عبدالله بن جعفر طیار (رض) با مر غسل قیام بر جنازه پدر خود امام شدند و شب جسد مبارک را در دار الامارت کوفه یا در قبریکه در نجف اشرف یا در بین منزل وی و مسجد جامع اعظم کوفه که در اصح آن اختلاف قول مردم موجود است دفن کردند و قول اکثر علمای تاریخ این است که در نجف است، اما در رساله های تاریخ بلخ آورده اند که قبر ایشان در هر جائیکه بود بنابر فتنه گروه نا شکوه بنی امیه بامر امام باقر رضی الله عنه امیر ابا مسلم مروزی رحمت الله علیه عیاران خود را فرموده در بلخ آورده در دیهه خیران جسد مبارک را پنهان دفن ساختند و همچنان پنهان بود تا زمانیکه سلطان سنجر ماضی

در مرو پادشاه شده و بلخ را به احمد قماچ داده. در سنه ۵۳۰ هـ چهار صد نفر از علماء و سادات و اکابر بلخ به یکبارگی در خواب دیدند که حضرت شاه ولایت مآب رضی الله عنه در جای قبر خود که الحال مزار فیض آثار می باشد، ایستاده میفرمایند که : ((ما سالها است که اینجا آسوده ایم)) آن بزرگواران از خواب بیدار شده و صباحی همه بدربار احمد بن قماچ رفته و آن خواب را به احمد تقریر کردند در آن مجلس از علمای نامدار امام عبدالله نام عزیزی حاضر بود گفت که خواب را چندان اعتباری نمی باشد. حضرت شاه ولایت در اینجا نمی باشند و با اقوال صحیحه در مدینه عنبر سکینه یا در عراق یا در کوفه یا در سواد آمل یا در کرخ بغداد یا در نجف اشرف یا شهر عدن دفن می باشند و چه ضرور بود که جسد مبارک را باین راه دور بیاورند چون این سخن را آن بزرگوار در آن مجلس بیان کرد هر کس هر جا پریشان شده رفتند، چون شب شد . آن فقیه در خواب دید که جمعی از سادات کرام او را محکم بر بسته دوان دوان و زنان زنان نزد جد شریف خود حضرت شاه ولایت مآب بموضع قبر مطهره بردند. حضرت امیر المؤمنین بان آن عالم به تندی و خشم روبرو شده فرمودند: که ای بیخرد جاهل کاریرا که حق تعالی اظهار آن را

خواسته تو می خواهی به مجرد زعم آن را پوشیده داری و عالم موصوف را چنان زدند که سیاه روی و ضرب خورده و گریان و نالان و هراسان از جای برخواسته در آن نیم شب بدربار حاکم بلخ رفت و آنچه در خواب بروی گذشته به احمد بیان نمود . آنگاه همه صغیر و کبیر بلده بلخ بجانب دیهه خیران که بطرف شرق شهر بلخ به مقدار ده فرسخ راه واقع است رفته و آن موضوع را کندند صندوقی برآمد آن صندوق را باز کردند دیدند عزیزی خفته و هرگز اثر کهنگی و خرابی بجسد مطهر عارض نشده مردی میانه بالا ، سیاه رنگ مایل به گندمی قوی جسم ، گشاده ابرو ، چشمهای کلان و فراخ و سیاه و مژگانها دراز و شیر اندام ، عظیم البطن و پهن سینه و فربه بدن و درشت موی و نمکین رنگ و شیرین لب و خوش ترکیب اثر خون در بدن ظاهر و از زخم های ابن ملجم هنوز خون جاری است و در لوحی نوشته که هذا قبر امیرالمؤمنین علی ولی الله و دیگر مصحفی با نشانه های دگر ظاهر شد چون خاص و عام این کرامات و علامات را در آن مقام مشاهده کردند، کوس شادی و شادکامی را به فلک رسانیده شب و روز فوج ، فوج و گروه گروه بانذز و هدایای بسیار از نقود و اجناس ، اسپ و گاو و شتر و گوسفند و غیره در آن مقام آورده زیارت میکردند و

گاه در هنگام زیارت از دو صد هزار آدمی بیش در فضای آن صحرای وسیع المحال رفیع الاقبال الله گویان جولان می نمودند و متر صد آثار کرامت و ملاحظه هزاران خوارق عادات میگردیدند تا که در مدت انقضای دوماه بیش از یکهزار و پنجصد کس از زمره کور و گنگ و لنگ و شل و برص و جذام و غیره شفا یافته اند و خلایق عالم این امور عجیب و غریب را دیدند و چون این خبر خیر اثر انتشار و اشتهار یافت حضرت پادشاه اعظم سلطان سنجر ماضی انار الله برهانه برای زیارت از مرو شاه جهان اینجا آمده و مراسم زیارت بجای آورده میخواست که عمارت عالی بنا کند اجل موعود رسید و در روز دوشنبه ۲۵ ربیع الاول سال ۵۵۲ هـ وفات کرد و در مرو شاه جهان مدفون گردید و سلاطین را فتوات روی نهاد و باندک مدت چنگیز خروج کرده عالم را خراب کرد و آن مقبره مطهره که بنای آن از خشت خام بوده باندک وقت از جهت شدت و کثرت برف و باران خراب شد و مردم آن را از جهت بی وقوفی (تل علی) می نامیدند و هرکس در آن عهد قلیل خبر داشت از ترس کفار خواجه خیران میگفتند و چون ۳۵۰ سال دیگر گذشت عمارت به تمام انهدام و اندراس یافت. در عهد حضرت خاقان منصور یعنی پادشاه دین پناه سلطان حسین بایقرای

کورگانی ولد منصور میرزا بن بایقرا میرزا بن امیر تیمور کرگانی انار الله برهانه بتاریخ ۸۸۶ از هجرت تاریخی یافتند که حضرت شاه ولایت در دیهه خیران بلخ آسوده اند. امیر زاده بایقرا فرمودکه آن تل را کاوند چون گشادند مجموع نشانیها که در بالا ذکر شد ظاهر گردید این خبر را مردم بلخ به هرات به سلطان حسین میرزا رسانیدند.

سلطان این سخن را باور نکرده امیر علی شیر را فرستاد تا تحقیق کرده بیاید. امیر علی شیر را این مکان رفع البیان از حقیقت حال واقف شده، همه را آن امیر صاحب حال بروجه کمال مشاهده کرده عریضه نمود، بالجمله چون وصیت با صلایت این اخبار در عرصه روزگار مانند ایام بهار انتشار و اشتهار یافت. آنگاه مردم حکایت آگاه از کمال اخلاص از خاص و عام از حسن عقیده و اخلاص حمیده که داشتند فوج فوج با نقود و اجناس او به قبله عالیه نموده میآمدند و مترصد مشاهده آثار کرامات و انوار خوارق می بودند که کرامات الاولیاء حق بالکتاب و الاخبار والاثار است. که در مدت گذشتن دوماه کما بیش از مردم درویش و خدمتگاران شاه وسپاه و رعایا خیر خواه قریب یکهزار و پنجصد نفر از زمرهٔ اصم و عمی و طایفهٔ اعرج و گنگ و شل و نابینا در آن دار الشفاء از روی التفات بی غایات آن کمال

الصفات صحت شدند. آنگاه سلطان حسین میرزا مکتوب با اسلوب امیر کبیر میر علی شیر نوائی را مطالعه نموده با جماعهٔ از شاه و شاهزادگان و هزار الوس از چغتای و نه هزار لشکر جرار طرار با آنکه موسم سرطان و چله کلان بود که از غایت گرامی هوا ماهی دریا در عذاب بلاحساب بود روانه قبة الاسلام بلخ گردید، چون قوافل همایون را راحل بخت و دولت روز افزون قریب بحوالی آن قبله اقبال و کعبه آمال رسیدند سلطان فرمود که مرا از تخت روان پیاده کنید از بسکه سلطان فلج شده بود محرمان دست بدست گرفتنه میرفتند و هر یک بزبان ترجمان با یکدیگر میگفتند:

بدرگاه علی مرتضی او کز آنجا فیض بیحد میتوان یافت
مراد هر دو عالم گر بخواهی از آن پاکیزه مرقد میتوان یافت

بعد از آن سلطان بدان منزل عالی شان رسیده زیارت نموده بعد از مراسم زیارت با جمعی از علما و اکابر و مشایخ مصلحت در بردن صندوق حضرت شاه ولایت از بلخ بهرات کرده گفت که در بلده هرات دو مدرسه علیا شاه رضیه که متصل مسجد جامع هرات است روضه بنا کرده شود و جسد مطهر آنحضرت کرم الله وجهه را آنجا نقل بدهند چون فرمان جل و علی در آن نبود سلطان را از این کار نابرار منع

کردند. آنگاه سلطان فرمود که تا استادان پرکار را حاضر کردند و عمارتی بغایت خوب که الحال موجود است بنا کردند و در مدت چهارده سال این عمارت بسر رسید و هنوز در صدد زینت و درستی آن بود که سلطان حسین در روز دو شنبه یازدهم ماه قربان سنه ۹۱۱ هجرت در هرات وفات یافت و در آنجا مدفون گردید. گویند در آن اوان سلطان چهار باغی بچهار حد روضه مبارک بنا کرده بود و بدروازهٔ چهار باغ که جانب جنوبی آن واقع بود نقاره خانه عالی بنا کرد چنانچه در عهد سلطان سنجر ماضی هم بنای نقاره خانه در آنجا بوده است و مشهور است که حضرت خواجه بهاؤ الدین نقشبند قدس سره در آن سر منزل مسجدی داشته که الحال آن قدمگاه موجود است و جای مسجد شده است معتکف سه چند نشسته بودند که باشد رخصت زیارت یا بند بعد از اتمام سه چله تا به دروازه درون اذن یافته زیارت کرده از آنجا مراجعت نمودند و مشهور است که سگی قبل از ایشان بزیارت ماذون شده درون روضه رفته است و ایشان از کمال آداب از آن مقام تجاوز نمیکردند تا آنگاه که اذن یافته اند و به چراغ خانه رفته زیارت کرده اند و از آنجا درون تر داخل نشده اند چنانچه امیر علی شیر که تخلص اونوایی است این رباعی را گفته

است:

در زیر نقاره خانه حضرت شاه — شیران جهان کم آمده از روباه
سه چله نشست نقشبند از سر صدق — سگ یافته رخصت او ادب داشت نگاه

گویند که حضرت مولوی جامی قدس سره فرموده اند:

گویند که مرتضی علی شاه نجف است — در بلخ بیا بین چه بیت الشرف است
جامی نه عدن گوی نه بین الجبلین — خورشید یکی و نور او هر طرف است

و صد زوج آب از دریای بلخ جدا کرده موسوم به نهر شاهی نموده و آن را وقف صحیح و مؤید ساخت و صد نفر از سادات و صد نفر غلام را آزاد کرده برای خدمت گذاشته امور تولیت و وقف صحابت به سید تاج الدین اندخویی علیه الرحمه که از اولاد سید امیر برکهٔ اندخویی قدس سره بود قرار گرفت و بعد از آن تولیت بخواجه میرزا ابوالحسن انصاری که از اولاد حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره ولد ارشد حضرت شیخ شمس الدین مسکین رحمة الله علیه بودند قرار گرفت والله اعلم.

اکنون شروع بدان هفتاد نفر ستوده سیر کنیم که مردم بلخ را به وجود شان افتخار و مباهات است و هر یک را به تفصیل نام می بریم تا کمال ایشان بناظران این نسخه روشن شود و بدعا و فاتحه یاد آوری نماید وبا الله التوفیق:

۱ – **شیخ اول** از این هفتاد نفر امام همام محمد بن عبدالله

بن ابراهیم بن ملک بن عبدالله بن ابراهیم به امام محمد حنیفه بن امیر المؤمنین علی مرتضی کرم الله وجهه ، صاحب امام مالک رحمة الله علیه شاگرد او بوده است و صحبت امام حسن بصری رحمة الله علیه را دریافته است و مرید او بوده و کنیت او ابو عبدالله و بعضی گفته اند که ابو عبدالرحمن بوده است. حضرت وی صاحب کرامات و مقامات و خوارق عادات و تصرفات و تصنیفات کتب و رسایل مثل کتاب بحر المواج و مصباح الهدایت و انوار الحدیث و فقه الکریم وغیره است وفات وی روز دوشنبه نهم ماه ذی الحجه در سال صدوسه از هجرت بوده و قبرش در گور خانه نوبهار بلخ است .الحال معلوم نیست.

۲ – **شیخ دوم** از این هفتاد نفر ابو حفض امام عبدالله بن برعش بن مرتعش بن یحیی بلخی است در عهد امام جعفر صادق رضی الله عنه در بلخ قاضی القضات بوده و حضرت امام اعظم رحمة الله علیه را دیده و شاگرد امام ابو یوسف قاضی رحمة الله علیه بوده و امام شافعی رحمة الله علیه گفته اند که ندیدم بروی زمین هیچکس را عالم تر و قادر تر بر تقوای از ابو حفض عبدالله بلخی که خدای تعالی ویرا زینت این امت آفریده گفته اند که فردای قیامت ده حصه مردم زمان خود را شفاعت خواهد کرد. ابو حفض عبدالله بلخی

رحمة الله علیه گفته که هر که سایل را محروم کند از عطا الله تعالی او را در بهشت محروم گرداند وی فرموده هر که بی ضرورت بحاکمان ظالم زمان آشنایی کند از دین اسلام بیگانه شود. وفات وی در سال دو صدو چهل و یک از هجرت بوده و صد وهشتاد سال عمر یافته قبر مبارکش در قریه شادی نواله بلخ است بالای تل او رازبلب آب دریای بلخ مردم وی را شیخ حبیب لقب کرده اند گویند آنجا مجمع ابدال و اوتاد است هر که آن مرقد را زیارت کند هر حاجتی که خواهد یابد ان شاء الله تعالی.

۳ – **شیخ سوم** از آن هفتاد نفر امام همام ابوعبدالله احمد بن محمود بن نصر بن مروان بن حاتم بلخی است. که وی مامای سلطان ابراهیم بن ادهم است بسیار بزرگ و صاحب احوال بوده روزی کسی بروی سنگ فارس آورده گفت این هدیه را قبول کنید ، گفت ای فرزند از عمل کیمیا قناعت بهتر که روی بآخرت دارد و این روی بدنیا خدای تعالی بنده را روبه آخرت کند و این گفت و نظر به سنگ کرد در حال طلای سرخ شد گفت این را نیز با سنگ فارس به تو دادیم ببر. وی استاد حضرت شیخ شقیق بلخی قدس سره است علی بن مدنی رحمة الله علیه گفته وی در عهد خود در زیر آسمان کبود ندیده از وی در فقه و حدیث و نحو و

کلام فاضل تر.

وفات وی در روز شنبه دهم محرم الحرام در سال صدو هشتاد و نه از هجرت بوده و قبرش در بیرون قریه علیاآباد بلخ است به نزدیک نهر مردکش که الحال نهر فیض آباد می نامند و مردم در قدیم بزیارت قبر او عظیم رغبت داشتند. گویند مرقد وی محل اجابت دعا است. وی گفته است : بدبخت کسی بود که گناه خوار و خرد شمارد نه آنکه گناه کند. و هم وی گفته: که سخی ترین مردم کسی است که در وقت تنگدستی سخاوت کند و کریم کسی است که نا گفته بدهد و پنهان با دوستان احسان کند.

۴ – **شیخ چهارم** از آن هفتاد نفر امام همام ابو عبدالله اسماعیل بن سلیمان بن داؤد بن احمد بن امام ابوهریره عبدالرحمن رضی الله عنه که جد وی داود بن احمد رحمة الله علیه در زمان خلافت حضرت عثمان رضی الله عنه از طایف و به قولی از شام به بلخ آمده سکونت نموده وی در بلخ تولد یافته عالم و فاضل و مجتهد و صاحب رای بزرگ است وفقیه و محدث بوده و شاگرد امام محمد بن المنکدر تابعی رضی الله عنه در حدیث بوده و در فقه شاگرد امام ابراهیم نخمی رحمة الله علیه بوده است گویند که او شریک امام مالک رحمة الله علیه بوده و از بلخ به مدینه منور رفته چهل

سال در آن مکان شریف اقامت کرد و در آنجا وفات نمود و در بقیع شریف مدفون شده وفات او در سال صدوچهل و نه از هجرت بوده کتاب بسیط البساط و محیط الاحادیث و ارشاد الکبیر و وعظ العام از تصنیفات او بوده. وی گفته است که هر که تکبر کند بوی بهشت نشمد اگر چه زاهد و عابد باشد. وی گفته که نفاق علما فاضل تر است از اخلاص عوام.

۵ – **شیخ پنجم** از آن هفتاد نفر امام همام ابوالقاسم یحیی بن عبدالواحد بن احمد بن موسی بن ابو مست الانصاری پدر او از بصره به بلخ آمده و امام یحیی رحمة الله علیه در بلخ تولد یافته بسیار بزرگ و صاحب کرامات و علامات و خوارق عادات بوده و دوازده هزار حدیث از حفظ میدانست و فقیه عالم و عابد وعارف بوده و با همه خلق مشفق و مهربان بوده و در مجلس وعظ وی دو هزار آدم جمع می شده اند از این سبب والی بلخ حیوق بن سلم که معتزله مذهب بود اورا از بلخ بیرون کرد و وی از آنجا به قصد حج به نیشاپور رفته وفات یافت. گویند که وی شاگرد امام مالک بوده و کتاب موطئا امام مالک را از حفظ میدانست و شصت و سه سال وعظ گفته اند و پنجاه صبح گذاریده و دوازده سال در مدینه منوره اقامت کرده و مدت عمر

شریف وی صدوسی سال بوده وفات وی در سال صدوهفتاد ونه هجرت بوده و در آن سال استاد وی در مدینه منوره از عالم رفته اند.

۶ - **شیخ ششم** از آن هفتاد نفر امام همام ابو عمر داود بن حسن بن شعیب بن ملک حامد بن سلام رحمة الله علیه که وی بلخی الاصل بوده و پدر او پادشاه بلخ و بدخشان و کابل بوده، وی ترک دنیا کرده بمکه معظمه رفته حج گذاریده و او شاگرد امام حنبل رحمة الله علیه و پیشوا و مقتدا بوده در حدیث و فقه زاهد و ورع و عبادت بخواجه ابو حفظ کبیر بخاری رحمة الله علیه برابر بوده و در حدیث شاگرد او است و وی از بلخ به بصره و بغداد و مکه و شام و مدینه رفته و روایت حدیث دارند، امام حنبل رحمة الله علیه گفته اند که از وی علم آخرت می آید. گویند که هزار کتاب از علوم دینی از حفظ میدانست و چهارده سال هرگز چیزی نخورده و نیاشامیده و بعد از آنکه بدعوت خلق مشغول شده در چهل روز یک خرما می خورده و بدان قناعت میکرده و طمع از کسی در جمیع عمر خود نکرده و عفیف و قانع بوده وفات وی در سال دو صدو چهل و یک از هجرت بوده در سالیکه امام جنبل رحمة الله علیه از عالم رفتند قبرش در بغداد است یزار و تبرک به .

۷ – **شیخ هفتم** از آن هفتاد نفر امام همام بن ابو نصر بن مراحم بن عبدالله بن سلام الملقب بامام ضحاک المعروف بامام ابوالقاسم البلخی رحمة الله علیه که از کبار علماء تابعین بوده و بحضرت امام اعظم ابوحنیفه کوفی رضی الله عنه دوستی تمام داشته و صحبت امام جعفر صادق رضی الله عنه را دریافته و تمام قرآن مجید را از حفظ میدانسته و هر روز صد مرتبه ختم کلام میکرده که حروف بحروف کلمه به کلمه و آیة بآیة ادای یافته و این از کرامات وی است وی از کبار علمای مجتهدین است علیهم الرضوان در فتوا و زهد و تقوی بی نظیری بوده ، گویند که پنجاو هفت حج گذاریده عمر وی صدو پنجا سال بوده مشهور است که وی دو سال در شکم مادر مانده بود و بعضی از دندانهای وی در شکم مادر بر آمده بوده چون متولد شد بخندید ، بدین سبب او را ضحاک گفته اند در اصل او از قوم بنی عامر بوده وی گفته در مدت عمر خود اصلاً احتلامی نشده و خنده قهقه نکرده ام و خمیازه نکشیده ام و عیب کسی را نکرده ام و دروغ به عمر خود هرگز نگفته ام ، وی گفته هر که مثلاً از اول تا آخر دنیا عمر بیند و بر وی قوت کد خدایی جمیع آدم موجود باشد و آن همه را صرف مادر خود کند وبی توبه از دنیا رود این چنین بدبخت را باز هم برحمت خداوندی جل

سلطانه نزدیک تر میدانم از کسیکه در آخر الزمان یک روز والی و حاکم شده باشد و همی وی گفته که هزار سال راه از آبادانی دورتر سفر مرترا بهتر بوده از آنکه به ناگاه به صحبت این ظالمان روزگار گرفتار گردی و باز طایفه پریشان را بینی و تکلم نمایی. و صد سال به پشت کوه پنهان مانی به زاتکه بروی ظالمی خنده کنی. وفات وی در روز جمعه بسیتم ماه رمضان در سال صدو نود بوده مرقدش در بلخ است.

۸ - **شیخ هشتم** از آن هفتاد نفر امام همام ابو عبدالله داود بن ابراهیم بن محمود بلخی است از قدمای مشایخ بلخ و خراسان است و شاگرد امام ابوحنیفه کوفی است و با ابراهیم ادهم رحمة الله علیه صحبت داشته و صداقت تمام داشت ابراهیم ادهم رحمة الله علیه گوید در میان مکه و کوفه با مردی مصاحب شدم که فرض نماز را یکجا جماعت کرده گذاریدیم بعد از آن دو رکعت نماز سنت گذارید و در زیر لب سخنی گفت بناگاه از جانب دست راست کاسه طعام و کوزهٔ آب خوشگوار پیدا شد و از آن خود بخورد و مرا نیز بداد و در میان ما و آن دوستی پیدا شد این قصه را به غوث زمان محمد بن دماح مکی که صاحب کار و کرامات و آیات بود گفتم. گفت ای فرزند وی برادرم داود بلخی

است که هر روز از بلخ بمکه می آید و پنج وقت نماز را با ما یکجا میگذارد و وصف حال و کرامات و مقامات ویرا چندان گفت که هر کسیکه در آن مجلس بود این سخن را شنیده در گریه شد بعد از آن گفت وی از دیهی است از دیهای بلخ که به طفیل الی بر سایر بقاع و قلاع افتخار دارد و امام داود از آنجاست. بعد از آن محمد دماح مکی از من پرسید که ای فرزند وی ترا چه آموخت گفتم اسم اعظم. گفت او کدام است گفتم آن بر دل من از آن بزرگتر است که بر زبان توانم بگذرانم و گفته آن اسم اعظم لفظ «الله» است که بدل آنرا تصور کند بیت:

راز د انانکه لوح دین دانند　　　اسم اعظم از آن نگین خوانند

و بعضی گویند که «الا آتی الله تصیر الامور» است و هر که این را هر روز در بازار صد بار بخواند از اولیای خدای تعالی گردد و در رزق و برکت بروی کشاده گردد.

گویند که آن ده که آن غوث بیان کرد آن ده صبرانست که الحال مردم آدینه مسجد گویند. امام داود از آنجا بوده اند عوام گویند که قبر ایشان در آنجا است و اما اصح اقوال آن است که قبر وی در مکه است در گورستان صجون وفات وی در یازدهم ربیع الاول در سال صدوپنجاه و نه از هجرت بوده رحمت الله علیه.

۹ - **شیخ نهم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام سلطان ابراهیم ابن ادهم بن سلیمان بن منصور البلخی است که از اولاد خلیفه ثانی امیرالمؤمنین عمر بن الخطاب رضی الله عنه بوده و کنیت ایشان ابو اسحاق است وی از ابنای ملوک بوده و در جوانی توبه کرده ترک پادشاهی نموده گویند که در آوان سلطنت و امارت چهل هزار پسر زرین کمر در پیش و چهل هزار زرین کمر در پس او میرفته اند. و چهار صد شهر بزرگ در زیر نگین او بوده و پنجا لک سوار مجموع لشکر او بوده و چهار صد زنجیر فیل جنگی با همراهی خود داشته و هر روز بجهت او چهار هزار گوسفند و پنجاه خروار آرد گندم خرچ می شده گویند در سلام وی صد پادشاه و دو هزار حاکم بزرگ و پنجهزار از مردم علما و مشایخ و سادات و بیست هزار از مردم سپاه و رعایا در وقت بار عام جمع می شدند گویند باغ کلانی و چهار ایوانی ساخته بود که صد جریب بوده در هر ماهی آنجا در بار عام میداد تمام قصه وی در کتب تواریخ خصوصاً در تاریخ مختار به تفصیل مبین است. وی بعد از ترک سلطنت و پادشاهی به مکه معظمه رفت و در آنجا با سفیان ثوری و شیخ فضیل بن عیاض کوفی و شیخ ابو یوسف عنوانی رحمة الله علیهم صحبت داشته وی تبع تابعین است و با امام ابو حنیفه کوفی

رحمة الله علیه نیز صحبت داشته و شاگرد ایشان بوده و از آنجناب علوم دینی آموخته و مذهب او را اختیار کرده گویند که هر گاه ابراهیم می آمد امام اعظم از جای برای تعظیم برخواسته فرموده اند که سیدنا ابراهیم ادهم آمد. مردم میگفتند شما ویرا سیدنا گفتید. امام فرموده اند که وی خدایتعالی را نیکو شناخته پس هر کسیکه خدایتعالی را شناسا باشد وی سید باشد:

هر آنکه بهر خدا راه نفس بربندد ملک زعرش بفرمان او کمر بندد

سیدالطایفه جنید بغدادی قدس سره فرموده که مفاتیح علوم و کلید های خزاین این علما این طایفه علیه ابراهیم بن ادهم است. وی بالاخیر بشام رفت و آنجا کسب می کرد و در طلب قوت حلال شتربانی می نمود، ویرا روایت حدیث است از سفیان ثوری رحمة الله علیه و اهل ولایت و کرامات بوده در سال صدوشصت و یک از هجرت در شام وفات یافته و وفات سفیان ثوری در بصره در همین سال بوده بعضی گویند که وفات ابراهیم در سال صدوشصت و دو و یا شش بوده و الله اعلم و هم می آرند که وی در کشتی بوده روزی روی بجنگ کفار فرنگ داشت و تیرو کمان نهاده و تمام کشیده اجل موعود رسیده وفات نموده و مسلمانان او را از کشتی بیرون آورده به قلعه صور برده بموضعی دفن

کردند که آنرا مدقلا می نامند.

۱۰ - **شیخ دهم** از آن هفتاد نفر امام همام یعقوب قاری است رحمة الله علیه کنیت او ابوبکر است او مجتهد بزرگ است گویند که وی در هر ماه پنجاه ختم قرآن کریم میکرده وی گفته که هر که هر روز یک جزؤ از قرآن نخواند روز قیامت قرآن خصم جان وی خواهد شد و اگر قرآن را موافق شرایط و تجوید نخواند قرآن بروی لعنت کند و کسی را قرآن شریف لعنت کند حال وی چه بود نعوذ بالله و هم وی گفته که دو نعمت است که مدام با الفعل در عالم موجود است که فوق جمیع نعمتهاست و حالانکه اکثر مردم قدر آن دو نعمت را نمیدانند و بدان پی نبرده اند و از تحصیل هر دو غافل مانده اند یکی آنکه وجود شریف حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وسلم به **صفت** حیات حقیقی در مدینه منوره موجود و مردم سعادت ریاضت در نمی یابند. که آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرموده اند که کسی قبر را زیارت کرد گویا به تحقیق مرا زیات کرد و کسیکه مرا زیارت کند ویرا شفاعت خاصه من خواهد بود. قال النبی صلی الله علیه وسلم من زاء فی حال مماتی فقد زار فی حال حیاتی صدق رسول الله صلی الله علیه وسلم باوجود آنکه قبر مبارک بروی زمین است و اگر بر آسمان می بود

لازم بـود کـه عمـر بـه نردبـان سـازی بامیـد دریافـت زیـارت میگذشـت و دیگـر آن نعمـت اسـت کـه قـران مجیـد بیواسـط کـلام ملـک عـلام اسـت خلـق از آن غافلنـد و در تـلاوت آن رغبـت تمام ندارنـد بـا آنکـه هـر کـه تـلاوت قـرآن کنـد گویـا بـا پروردگـار خـود تکلـم میکنـد و فـردای قیامـت شـفاعت هـیچکس از شـفاعت قـرآن مقبـولتر نیسـت و هـیچ غضـبی ایـن چنـین از غضـب قـرآن سـخت تـر نخواهـد بـود . اللهـم اهـد بهدایت قرآن العظیم والفرقان الکریم.

وفـات وی در سـال صدوسـی و سـه از هجـرت بـوده و اصـح اقـوال ایـن اسـت. امـا شیخ محمـد حسـین السمرقندی رحمـة الله علیـه گفتـه کـه وفـات او در سـال صدوشصـت وسـه از هجـرت بـوده و تربـت مطهـر او بـدر وازه نوبهـار بلـخ اسـت کـه الحـال مـردم دروازه سـلطان احمـد میگوینـد و بعضـی بابـاقو میگوینـد یکـی از مشـایخ صـوفیه رحمـة الله علیـه ویـرا بخـواب دیـد بعـد از دفـن کـردن کـه رقعـه مهـر میکنـد پرسـید گفـت کـه ایـن بـر آن جماعـت اسـت کـه بـرمن نمـاز جنـازه گذاریـده انـد و بـرات نجـات آنهائیکـه تـا قیامـت بـا خـلاص بـر سـر قبـر مـن بیاینـد و دعا کنند . بیت:

تـا قیامـت میکـنم بـر تـو دعـا　　　گـر تـو مـا را در قیامـت شـافعی

۱۱ - **شـیخ یـازدهم** از آن هفتـاد نفـر امـام همـام شیخ الاسـلام

عمر بن میمون بن رماح است که وی بلخی الاصل است
کنیت او ابو علی است وی به بغداد رفته صحبت امام اعظم
کوفی رضی الله عنه را دریافته در فقه شاگرد آنجناب است
و در حدیث ثقه است و بعد از متوکل بن حمران رحمة الله
علیه قاضی کلان بلخ او بوده گویند که مدت بیست سال به
قضاء بلخ قیام کرده و هر گز درین مدت میل بناحق نکرده
و روی هیچکس ندیده وی گفته که هر که در جوانی حرمت
دین اسلام نگاه ندارد در پیری مردم حرمت ویرا نگاه
ندارند و همیشه در چشم مردم خار و حقیر نماید و همچنان
خار و زار از دنیا برون رود. وی گفته که در روی ظالم یا
فاسق کسی بخوشی بخندد در ویران کردن دین اسلام
سعی کرده باشد و هم وی گفته که هر که خدای تعالی را
بشناسد بحق پرستش او میل کند بطاعت و هر که او را نیکو
نشناسد بدنیا و به کاهلی و ظلم و فسق مدام گرفتار و مبتلا
باشد وفات وی در ماه رمضان در سال صدوهفتاد و یک از
هجرت بوده و مرقد او معلوم نست والله اعلم.

۱۲ - **شیخ دوازدهم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ
الاسلام شقیق بن ابراهیم الزاهد البلخی است قدس سره
کنیت او ابو علی است او در اول صاحب رای و مجتهد بوده و
او سنی پاکیزه و شاگرد امام زفر است رحمة الله علیه و از

قدمای مشایخ بلخ است و استاد امام حاتم اصم رحمة الله علیه بوده و با ابراهیم بن ادهم قدس سره صحبت داشته و از هم عصران وی است و بروی زیارت کرده بر زهد و جوانمردی و توکل و علم و وی و در سخاوت وجود و کرامت و شعر بی نظیر بوده گویند که اول کسیکه در خراسان علم معرفت را بیان کرد وی بوده و او همیشه با علما و صلحا این امت مرحومه مجالست داشته وی گفته که من از گناهان ناکرده بیشتر میترسم تا از گناهان کرده یعنی میدانم چیزهائیکه کرده ام اما نمیدانم چیزهائیکه نکرده ام و چکار خواهم کرد و هم وی گفته که هر که از اسمان افتد پاره پاره شود بهتر بود از آنکه گناه صغیره از وی بوقوع آید هر که هزار گناه کبیره کند که آنهمه حق الله باشد در نظر من آسان تر نماید از آزار مسلمانان و غیبت ایشان زیرا که خواجه سفیان ثوری رحمة الله علیه گفته که اگر نزدیک خدایتعالی با بسیار گناهان که میان تو و او تعالی باشد بروی آسان تر بود از آنکه میان تو و بندگان او باشد. بیت:

با گناهان روی به پیش خدا زبه بآن به نزد بنده روی

گویند که ویرا زنی بود بد زبان و بد خوی گفتنند چرا این زنرا طلاق نمیکنی که دایم به تو ضرر و آزار می رساند گفت که اگر من او را طلاق کنم و آزار رسانم مثل او باشم

در بـدخویی و بـد زنـدگانی و دیگـر آنکـه مـن هـر چـه دریـن درگـاه دریافتـه ام از جفـای آن عجـوزه یافتـه ام کـه کـار بمقـدار بار است ویرا در آخر عمر بدرجه شهادت رسانیدند .

بـه مرحلـه کـولاب میـان ختـلاف و اشـکرد در سـال صـدوهفتاد و چهـار از هجـرت و در بعضـی روایـت اصـح در سـال صـدونود و چهـار والله اعلـم قبـر وی در خـتلان اسـت کـه از شـهر کـولاب یکـروزه راه دور تـر مـی باشـد و نیـز مرقـد او را در بلـخ در گـذر او کـه درون قلعـه شـهر بیـرون میگوینـد. عزیـزی گفتـه کـه در ایـام سیاحت قریـب هـزار جارا زیـارت کـردم آنهمـه مرقـد شیخ شقیق بلخی است قدس سره .بیت:

اولیـــا آفتـــاب تابانـنـــد   در هـــزاران مکـــان نمایاننـــد

مولانـا صـیف الـدین علـی صـاحب کتـاب رشـحات قـدس سـره ([1]) گفتــه کــه مرقــد او را در پنجصــدو هشــتاد موقــع زیــارت کـرده ام گوینـد کـه مخلصـان سـرمبارک ایشـان را آوره در بلـخ دفن کردند و جسد مبارک در موضع کولاب مدفون است.

۱۳ – **شـیخ سـیزدهم** از آن هفتـاد نفـر امـام همـام معـاذ رحمـة الله علیـه اسـت کـه خالـد بـن سـلیمان نـام داشـته انـد و او امـام و پیشـوای بلخ بـوده و صـاحب رای بـزرگ اسـت در تـاریخ مختـار اسـت کـه وی سـی هـزار حـدیث و تـورات و انجیـل و زبـور و

---

[1] - مولف رشحات ملا علی بن حین الواعظ الکاشفی است ح نوابی

قرآن شریف را از حفظ میدانسته گفتنند که یهود و نصارا تورات و انجیل را تغییر و تبدیل داده اند. چگونه افترای ایشان را که در آن راه یافته است از حفظ کردی گفت لوح المحفوظ در کنار من است و از آنجا حفظ کرده ام هر چه در سینه من است گویند که وی هر شبی دوازده هزار رکعت نماز میگذارید و در هر رکعت یکبار ختم قرآن می کرد و میگفت که این همه عبادت که من جمع کرده ام بمقدار دو رکعت نماز که امام ابو حنیفه کوفی رضی الله عنه که سبک میگذارید اگر برابری کند روز قیامت مرا شرف بر اکثر اهل عرصات باشد لیکن میدانم که مرا اخلاق و مرتبه امام مذکور میسر نیست ناچار همه عبادت من فرض و نفل به ادنی عمل او که از کمال علم و اخلاص و تقوای ادا یافته برابری نخواهد کرد. این از کمال تواضع اوست رحمة الله علیه. بلی بزرگان ما تقدم چنین تواضعها می نمودند اکنون مشایخ زمان ما هیچ بر طاعت زیاده نکرده عجب و کبر میورزند ضلوا واضلو .بیت:

خواجه پندارد که دارد و حاصلی حاصل خواجه بجز پندار نیست

گویند که پنجاو هفت حج گذاریده بود، دوازده سال در مدینه منوره بوده از امام مالک رحمة الله علیه حدیث آموخته و در فقه شاگرد امام ابو یوسف رحمة الله علیه بوده

صحبت امام اعظم رحمة الله علیه را دریافته گویند که وی صحبت هزار علما و مجتهد و دوازده هزار اولیاء الله رحمهم الله علیهم اجمعین را دریافته وی گفته که من از اول عمر تا آخر عمر خود یکبار بهوای نفس اماره کار نکرده ام و از مشاهده باز نمانده ام و حدیث نفس از من بوقوع نیامده و هر گز احتلام نشده ام و بلکه شیطان من مسلمان و منقاد شده و تا رب کعبه را نبینم احرام نماز نه بسته ام با وجود این همه عمل های من به یک عمل قاضی ابو یوسف رحمة الله علیه که در امور قضا حکم به قضای کسی در امور معاملات کرده برابری نخواهد کرد و خود را در هر باب از کافر فرنگ بدتر میدانم و از مکر الهی جل و علا ایمن نیستم و هم وی گفته هر که خود را از کافر فرنگ بهتر تصور کند به هیچ مراد نخواهد رسید و هم وی گفته که در هر چیزیکه بحقارت نگری گویا که با فریدگار بحقارت نگریسته باشی لاجرم از جمیع سعادت محروم می مانی و هم وی فرموده که هر شیخی که عوام الناس را مرید میگیرد و مصاحبت می نماید او بتدع است در دین وضال و مضل است زیرا که بعوام الناس تعلیم علم ، فرایض و سنن و واجب و فقه ضرور است نه سلوک طریقت که آن نهایت کار مخلصان و صالحان است . بیت:

هم وی گفته که هر دانشمند و فاضل که یک مرتبه بی ضرورت بدرگاه سلاطین و حکام زمان رود هر گز حلاوت ایمان و لذت مناجات را درنیابد بلکه در سعادت ابدی بروی وابته گردد و هم وی گفته که هر که بروی سلاطین و اُمرا به تبسم و بشاشت نگرد ذوق طاعات و عبادات را از دل او بر دارند، و هم وی گفته که فاسق و بدکار را بدبخت نباید گفت بلکه نشان بدبختی آنست که هر روزی چون بروی میگذرد مسئله از مسایل دینی تعلیم نمیگیرد و به کسان دیگر تعلیم نمیکند.

وفات وی در روز جمعه در سال صدو نودونه از هجرت بوده و هشتاد و چهار سال عمر یافته بود گویند که میان وفات وی و وفات امام قاضی ابو مطیع بلخی صدو شش روز فاصله بود.

۱۴ – **شیخ چهاردهم** از آن هفتاد نفر امام همام قاضی ابومطیع رحمة الله علیه است نام مبارک او حکم بن عبدالله بوده است وی بسیار بزرگ و فقیه و عالم و فاضل و مجتهد صاحب رای بوده و تمام علوم را از حفظ میدانسته گویند که در محکمه قضای او هر گز خطای نرفته. عزیزی بعد از وفات وی را بخواب دید که ماری گوشه چشم او را می گزد

سبب آنرا پرسید گفت: در وقت زندگی که قاضی بلخ بودم جهودی با مسلمان بمرافعه آمدند جهود را به آفتاب نشاندم و مسلمان را به سایه از آن جهت بر من این کردند وی گفته که گرسنگی اصل عظیم است درین راه هر که در یک روز دو بار طعام خورد اسراف است و معلوم است که اسراف کنندگان اخوان شیاطین اند. از خوردن بسیار کار خیر بوقوع نیاید بلکه شیطان بر ایشان غالب آید چه شیطان فرعون را به سیری یافت اسیر کرد و گمراه گردید و اگر وی گرسنه می بود هرگز دعوی خدایی نمیکرد حضرت وی در چهارماه یک کف تلخان جو می خورده. در شش ماه یکبار غرقه آب می آشامید او میگفت این را هم نمی خوردم اگر بروز گار بسیار گرفتار نمی بودم که بسیار از دست نفس شیطان آزارها میکشم وی چهل سال به وضوی خفتن نماز بامداد گذاریده و در مدت عمر هرگز خنده بلند و خمیازه نکرده و احتلام او را نیفتاده که این همه از سیر خوردن است و مدام تعلیم دین و فقه میکرده. هر روز هزار دوات در مجلس شریف وی حاضر میکردند و علوم از دهان وی می نوشتند وی سی هزار و پنجصد حدیث از حفظ میدانست او قرآن شریف را در هر نماز فرض یکباری هر روز پنج مرتبه تمامی قرآن را ختم میکرده وفات وی در

سال صدوهفتاد و چهار از هجرت بوده و هفتادو چهار سال عمر یافته و تربت مبارکش در بیرون دروازه نوبهار بلخ است جانب آفتاب بر آمد راه عام.

۱۵ - **شیخ پانزدهم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام وسیم بن جمیل الثقفی رحمة الله علیه است کنیت او ابو محمد است و او عم امام قتیبه بن سعید بغلانی رحمة الله علیه است که بسیار بزرگ و فقیه و عابد و زاهد و صالح بوده روزی ضعیفه فاحشه که به بدکاری مشهور و بی عاری معروف بوده بروی آمد و گفت ای امام عشق من به جمال شما افتاده مرا قبول کنید، امام گفت: در جوی آب نظر کنید چنان کرد فی الفور دل آن زن سرد شد و برفت و حضرت وی عدیم و ضریر بوده وی گفته هر که چشم را از ناشایست نگاه ندارد دل را مالک نتواند شد و هر که دل را مالک نتواند شد دین او را خطر عظیم بود وفات وی در بلخ در سال صدوهشتاد و دو ه از هجرت بوده و تربت وی و یعقوب قاری رحمة الله علیهما در یک موضع در بیرون دروازه نوبهار بلخ است. رحمة الله علیه و برکاته.

۱۶ - **شیخ شانزدهم** از آن هفتاد نفر امام همام سلم بن سالم رحمة الله علیه است که از اکابر علماء بلخ و مجتهدین بوده حضرت وی مدام با ملوک و حکام سخت پیش می

آمده و میگفته که این طایفه منکر آخرت اند که فرمانهای خدایتعالی را بجا نمی آرند و بهوای نفس کار میکنند لهذا علی بن عیسی که در بلخ از جانب هارون الرشید امیر بود ویرا بدید و جلای وطن فرمود وی اراده حج کرد چون به بغداد رسید هارون الرشید را ندید و ملاقات او را مکروه دانست و نیز قبل از آن شکایت علی بن عیسی به خلیفه از وی رسیده بود از آن سبب هارون الرشید فرموده تا امام سلم را حبس کردند در تاریخ مختار است که امام را چهار سال و هفت ماه حبس کرده بودند روزی جمعی را در زندان به نزد امام آوردند. امام ناخوش شده بود وی گفت از نزد من بروید و مرا تنها درینجا بودن خوشتر خواهد بود، ایشان گفتند چگونه بیرون [illegible]انیم رفت که بندهای گران در دست و پایهای ما است و چهار صد نفر زندانیان بدروازه اند نخواهند گذاشت امام را غیرت دست داد و فرمود که همه شمایان چشمهای خود را پوشانید و تا نگویم نکشائید چنان کردند و چون بفرمودهٔ او دیده های خود را گشادند دیدند که در بیابانی اند که درختی وجوی آب هم دارد. زاد وراحله راه موجود است و چهل و پنجروزه راه از بغداد دورتر افتاده اند همه گفتند ای امام تو هم باما باش و زنجیر ها را از دست و پای تو به سنگ شکنیم و ترا خدمت بکنیم امام

بخندید و گفت ایندرجه از محنت یافته ام شما را بخداوند
سپردم در حال خود را در زندان دید و بطاعت مشغول بود
گویند که در شبانه روز دوازده هزار رکعت نماز میکرد و
صد ختم قران در آن قرائت می کرد گویند که امام داود
طائی رحمة الله علیه گاه گاه بدروازه زندان آمده از وی
احوال پرسی میکرد روزی بعد از خلاصی از زندان از وی
پرسید که ای برادر سبب چه بود که بشما نان حلال و طیب
میفرستادم بشنیدم که از آن پاره نان درین مدت چهار سال
و هفت ماه هیچ نخوردید. گفت نان و طعام شما حلال و
پاک بود اما به من از دست زندانیان میرسید و طعامیکه از
دست ظالم و فاسق برسد چگونه تناول نمایم. امام داود در
گریه شد و او را بحال او رحم آمد. آورده اند که سلم رحمة
الله علیه مستجاب الدعوات بوده و او دایماً در آن حبس دعا
کرده بود و میگفت که ای بار خدایا مرا ازین حبس هارون
خلاص مگردان تا آنکه که حج اسلام روزی نسازی و اهل
فرزندان مرا با من جمع نگردانی مقاتل رحمة الله علیه
میگوید که ما بسوی حج روانه شدیم و هارون بجانب
خراسان قصد رفتن کرد چون در ولایت طوس رسید
هفدهم ماه رجب و صحیح قول شب شنبه سیم جمادی
الاخر در سال صدونودوسه از هجرت وفات یافت و در

طوس مدفون گشت. آنگاه زبیده خاتون زوجه هارون امام سلم (رح) را از قید بیرون آورده بسوی مکه معظمه با عزار تمام فرستاد و امام سلم رحمة الله علیه چون بمکه معظمه رسید بعد از سه روز اهل و فرزندان نیز به او پیوستند و چون از مناسک حج فارغ شد سلم رحمة الله علیه روز هفتم ماه ذالحجه در سال صدونود و چهار از هجرت در مکه معظمه وفات یافت و سفیان ثوری بن عنیه رحمة الله علیه بروی نماز کرد و همانجا مدفون گشت رحمة الله و علیه.

۱۷ - **شیخ هفدهم** از آن هفتاد نفر امام همام عمر بن هارون بلخی رحمة الله علیه است که کنیت او ابو حفص است وی بزرگ و فقیه و عالم بوده و در تقوی و زهد بی نظیر بوده و از جمله صدیقان است وی گفته که با ادب بودن بنده شان رضای رب او تعالی است و هم وی گفته که هر که بر جفای مردم صبر کند بهشت او را طالب بود و هر که علم شریعت دایما نیاموزد اسلام او او در خطر باشد وی شصت و شش سال عمر یافته و سیزده حج گذاریده و چهار هزار بار قرآن شریف را بقرات امام حفص رحمة الله علیه در تراویح ختم کرده و وفات وی در روز جمعه اول ماه رجب در سال صدونود و شش از هجرت در بلخ بوده اما قبر او الحال معلوم نیست.

۱۸ - **شیخ هژدهم** از آن هفتاد نفر امام همام قاضی عبدالله بن محمود بن عمر بن میمون بن رماح رحمة الله علیه است کنیت او ابو محمد است وی قاضی بلخ بوده و شریک درس امام محمد حنبل رحمة الله علیه است و باوی دوستی تمام داشته گویند که در هر چهار ماه یکبار افطار میکرد و هر چهل روز اندک آب می آشامید. مادرش فاطمه خاتون پیوسته او را سرزنش می کرد که عیب پر خوری داری والد شریف تو در چهار سال یکبار افطار می کرد و در هر دو سال یکبار اندک آب می آشامید و من نیز رسم پدر ترا پاس دارم و چنان میکنم. گویند که قاضی عبدالله ملائکه و براه جن را می دید ریش روان داشت و آنرا داغ کرد بعد از آن ملائکه را نمیدید وی گفته که مردمان بیهوده و بیفایده نماز نوافل میگذارند و روزه تطوع میگیرند باید که پیوسته قضای نماز های فرض و واجب را گذارند و قضای روزه های گذشته را گیرند که خالی از نقصان و خطا نخواهد بود زیرا که امام ابوحنیفه کوفی رحمة الله علیه به ترک یک مستحب که تخلیل اصابع رجل بود یک ساله بروایتی چهل ساله نماز فرض خود را اعاده کرده و امام شافعی رحمة الله علیه به یک مرتبه استنجا که در روز رمضان کرده است آن روزه را قضا کرده اند و امام حسن بصری رحمة الله علیه بجهت آنکه

سخن دنیا بمذهب وی حدث است و طهارت را شکند یکمرتبه سخن دنیا گفت غسل و طهارت تازه بجای آورد وفات او در سال صدونود از هجرت بوده و قبر او در نیشاپور است.

۱۹ - **شیخ نزدهم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام حاتم بن عنوان الاصم البلخی رحمة الله علیه است که کنیت او ابو عبدالرحمن بوده وی از جمله قدمای مشایخ خراسان است و عظما و کبرا و علما و فقهای اهل بلخ است و استاد شیخ احمد خضرویه البلخی است و با شیخ شقیق قدس سره صحبت داشته و میرید وی شده گویند که وی اصم نبود روزی پیرزنی با وی سخن میگفت در اثنای سخن از آن پیر زن بادی ظاهر شد بجهت دفع شرمساری آن خود را چنان فرا نمود که آن ضعیفه شادمان شد و این لقب باوی بمان و بعضی گفته اند او را از آن سبب اصم گفته اند که سخن فضولی را نمی شنید وی گفته که شتاب زدگی کار شیطان است الا در پنج چیز اول طعام دادن مهمان را چون نزول کند. دوم تکفین و تجهیز میت است سوم دختر را به شوهر دادن به مجرد آنکه بالغه شود. چهارم اداء دین چون موجود شود و نماز گذاریدن چون وقت در آید پنجم توبه کردن از گناهان چون بوقوع آید بی تاخیر. مردی حاتم را گفت مرا

نصیحت کن گفت اگر میخواهی که معصیتی کنی باری رفته بجای کن که خدایتعالی ترا نبیند یعنی معصیت قصداً مکن وی گفته که سلامت و عافیت نه آن است که کسی بیمار نشود.

و آن آنست که از گناهان دور باشد و استغفار لازم گیرد و از خدایتعالی بترسد وفات وی در واش جرد در سال دوصد دوسی هفت از هجرت بوده قبر وی آنجا است و آن دیهی است از دهات بلخ که در شمال البرز محاذی دره خواجه گوگردگ براه عام شبرغان وسرپل واقع است در گنبدیکه قبله گنبد امام زین العابدین رضی الله عنه است یزار و یتبرک به رحمة الله علیه.[1]

۲۰ - **شیخ بیستم** از آن هفتاد نفر امام همام قاسم بن زرین بلخی است رحمة الله علیه که از افاضل آئمه است وکنیت او ابو محمد الفقه است و وی داماد قاضی ابو مطیع بلخی است رحمة الله علیه و دختر کلان خود را بوی داده بود وفات وی در سال دوصدو یک از هجرت در بلخ بوده و قبر او الحال معلوم نیست.

والله اعلم.

---

[1] - قبر این حاتم در سیاه گرد مزار شریف است و این حاتم دیگر که در قریه امام صاحب چمتال است مامای ابراهیم ادهم است. نوابی

۲۱ - **شیخ بیست و یکم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام خلف بن ایوب است رحمة الله علیه کنیت او ابو سعید است و وی از اصحاب امام محمد و امام زفر رحمها الله بوده و علم فقه از امام ابو یوسف رحمة الله آموخته و مرید سلطان ابراهیم ادهم است قدس سره و مدتها در صحبت او بوده و روایت حدیث دارد از اسد بن عمرو رضی الله عنه و حدیث شنیده از اسرائیل رحمة الله علیه و روایت دارند از وی یحیی و احمد رحمة الله علیهما و نیز ابو حامد نصاف قدس سره که از زاهدان بلخ بوده اند ویرا گفت من مدام بجنگ کفار میروم اکنون نوبت تو است تو برو وی سلاح پوشیده می خواست که بر اسپ سوار شود از جهت ضعف ریاضت نتوانست سوار شدن . امام خلف بخندید و گوش او بمالید و گفت طعام پر چرب بخورید تا بحرب دشمنان خدایتعالی بکار آید. گویند که ابو صالح داود نام که والی بلخ بود آرزوی دیدن خلف می کرد اما میسر نمیشد روزی از پیش رسید روی بدیوار کرد داود بر وی سلام کرد جواب نداد باز چنین کرد مردم گفتند ای امیر او را مرنجان و واگذار. والی بلخ داود روی بسوی آسمان کرد و گفت الهی این عزیز تقرب میکند بتو به بغض من، و من تقرب میکنم به تو بحب وی الهی اگر او را آمرزیده مرا هم به

طفیلی او که دوست تو است بیامرز گویند که داود را که والی بلخ بود وفات یافت بعد از وفات او را بخواب دیدند و گفتند خدایتعالی با تو چه کرد گفت بیامرزید مرا به سبب آندعائیکه کرده بودم وفات امام خلف در بلخ در اول ماه رمضان در سال دو صدو پنج از هجرت بوده تربت او وپسر او امام سعید به سر تلی است که این وقت مشهور بچهار باغ باجی و برجنوب دروازه نو است نیز از و متبرک به .

۲۲ - **شیخ بیست دوم** از آن هفتاد نفر امام همام شداد بن حکیم بلخی است که کنیت او ابو عثمان است روایت حدیث دارد از امام زفر رحمة الله علیه و وی استاد امام طحاوی است . گویند که وی با معاندان دین اسلام مقابله می کرد و تصرف می یافت و شش ماه او قاضی بود در بلخ و بعد از آن قضا را بماند و بگریخت. و وی گفته که هر که افتادگان را در وقت درماندگی و حاجت دستگیری کند فردای قیامت خدایتعالی صد حاجت او را بر آرد و در دنیا او را عزیز دارد و حاجات او را بر آرد. هر که افتاده را در جوانی و قدرت و توانایی دستگیری نکند در حال پیری کسی باو رحم نکند و دستگیری نخواهد کرد وفات وی در سال دو صد ده یا سیزده یا چهارده از هجرت بوده هفتاد نه و بقولی هشتادونه سال عمر یافته و او را در تلی در بلخ دفن کردند این وقت

آن مرقد معین نیست بسیاری از ثقات گفته اند که مرقد او محل اجابت دعا است.

۲۳ـ **شیخ بیست و سوم** از آن هفتاد نفر امام همام عصام بن یوسف کنیت او ابو عصمت است و در دینی و دنیاوی قوی بوده در زهد و تقوی و فقه بی نظیر بوده و از علمای مجتهدین بلخ است. وروایت حدیث دارد از عبدالله مبارک و سفیان ثوری رضی الله عنهم و چون فقیه در دین شد هر روز بعد از نماز بامداد گرد بلخ میگشت و گورهایر که خراب شده بود تعمیر می کرد و راهها وپلهای ویران را درست می کرد و یکروز امیر بلخ نزد وی آمد و گفت هر حاجتی داری بر من گوی تا آنرا برارم امام عصام گفت حاجت بتو اصلاً ندارم بغیر از آنکه جانوران را گذاری که آب درون من خون شده که یکی از نوکران ترا دیدم که باز خود را بکبوتری انداخت و او از زهر چنگال او در خاک هلاک می غلطید و او بران جانور رحم نکرد و بهمان عذاب او را هلاک کرد امیر حکم کرد که کسی در قلمرو من بقصد شکار باز و سگ و آلت جارحه نگاه ندارد و از اینجا معلوم می شود که حضرت امام رحمة الله علیه مشراب ابدال داشتند چرا که ابدالان یعنی چهل تنان ترک حیوانی میکنند و جاندار را سوار نمی شوند و پوست او را به کارد نمی برند

و از پشم او لباس کرده نمی پوشند. بیت:

بشرع گرچه حلال است از مروت نیست.

هلاک صید که آن نیز چون توجانوریست

با امام حاتم اصم رحمة الله علیه مصاحب بوده . وفات امام عصام رحمه الله در دو صدو پانزده از هجرت بوده و در بعضی از اقوال دوصدو بیست وچهار یا پنج در بلخ وفات کرده هشتاد و چهار سال عمر یافته و قبر مبارک او بدروازه نوبهار است و الحال معلوم نیست.

۲۴ - **شیخ بیست و چهارم** از آن هفتاد نفر امام همام ابراهیم بن یوسف بن میمون الفقیه است رحمه الله کنیت او ابو اسحاق است از اکابر علمای مجتهد بلخ است و برادر ابو عصمت عصام بن یوسف است که وی مشهور اهل بلخ بوده است وی ملازم صحبت امام ابو یوسف رحمة الله علیه و روایت حدیث دارد از سفیان بن عنیه و اسماعیل بن علیه و حماد بن یزید و روایت حدیث نیز اما یک حدیث از امام مالک رحمة الله علیه وی از نافع وی از ابن عمر رضی الله عنه .کل خمر مسکر و کل مسکر حرام وفات وی در ۲۳۹ هـ از هجرت و بقولی ۲۱۵ هـ بوده و داود بن عباس بروی نماز

گذاریده و روز جمعه بود و قبر او نیز در بلخ است [1] اما معلوم نیست عمر وی صد سال یا بیشتر والله تعالی اعلم.

۲۵ – **شیخ بیست و پنجم** از آن هفتاد نفر امام همام مکی بن ابراهیم بلخی است. رحمة الله علیه کنیت او مسکین الصدوق است و از اکابر علمای مجتهد بلخ است. وی گفته که در مجلس پادشاهان چشم را باید نگاه داشت و در صحبت علما زبان را یعنی خاموش باید بودن و در محفل طایفه اولیاء الله و درویشان دل را باید نگاه داشت و در صحبت عوام الناس جوارح را باید نگاهداشت که تا عوام از خوی بد علما دلیر به معصیت نشوند و اقتدا بخلق نیک ایشان کرده به شریعت راسخ شوند و نگاهداشت دین کنند. وفات وی در نصف شعبان در سال دوصدوبیست پنج از هجرت بوده و نود سال عمر یافته و مرقد او نیز معلوم نیست. والله اعلم.

۲۶ – **شیخ بیست و ششم** از آن هفتاد نفر امام همام شهاب بن معمر است رحمة الله علیه که بسیار بزرگ و زاهد و متقی و عالم و فقیه بوده و در سمع مبارک گرانی شدید بوده گویند که وی در زندان وفات یافته بجهت قرضداریکه

[1] - قبر مبارک ایشان را باتفاق جناب حاجی محمد و مولوی عبدالرشید خطیب مسجد خواجه پارسا پیدا و ذریعه شخصی اعمار نمودم . نوابی

بـروی متوجـه شـده اقضـی القضـاة بلـخ امـام همـام لیـث مـافور رحمـة الله علیـه او را حـبس کـرده بـود وی گفتـه هـر کـه از بـرای خـدا سخن گویـد در همـه دلهـا کـار گـر آیـد و اگـر بغـرض و ریـا سـخن گویـد جـز درد سـر و نقصـان چیـزی بـروی نـه آفزایـد. و هـم وی گفتـه کسـیکه خـوش خـوی و شـیرین زبـان اسـت دوسـتان بـروی بسیار باشـند و کسـیکه بـد خـوی و تلـخ زبـان اسـت دشـمن او بسـیار بـود. او هفتـاد و چهـار سـال عمـر یافتـه و در سـال دو صـدو نـودو شـش از هجـرت وفـات کـرده قبـر او نامعلوم است.

۲۷ - **شـیخ بیسـت و هفـتم** از آن هفتـاد نفـر امـام همـام لیـث بـن مـافور بـن مسـاور اسـت رحمـة الله علیـه کنیـت او ابـو یحیـی اسـت و بعـد از عبـدالله بـن رمـاح قاضـی بلـخ بـوده وی یـازدهم قاضـی بلـخ اسـت در تـاریخ مختـار اسـت کـه وی بـا امـام احمـد حنبـل رحمـة الله علیـه دوسـتی تمـام داشـته امـام احمـد رحمـة الله گفتـه کـه هرگـز نـان قاضـی نخـوردم مگـر نـان لیـث بـن مـاور را کـه از وجـه حـلال و طیـب اسـت وی از صـدیقان ایـن امـت اسـت فـردای قیامـت سـیاهی دوات او بخـون شـهداء فـی سـبیل الله برابـر بلکـه راجـح تـر خواهـد بـود وی گفتـه کـه بـدترین کـار هـا خـلاف شـرع است و بهتـرین کـار هـا پـاس داشـت شـرع هـر کـه شـریعت را پـاس دارد. بجمیـع مـرادات رسـد. وفـات او در روز

جمعه وقت زوال پانزدهم رمضان در سال دو صدو بیست و شش یا بیست و چهار از هجرت در بلخ بوده و قبر وی الحال نا معلوم است.

۲۸ – **شیخ بیست و هشتم** از آن هفتاد نفر امام همام ابو سلیمان جوزجانی رحمة الله علیه است که از بغداد تا خراسان و ماورء النهر همه را اعتماد بر روایت اوست در کتب فقه چون مبسوط و جامعین و زیادات وغیره ها وی گفته که زهد الجاهل مضلد یعنی زهد جاهل عامی سبب گمراهی او است و هم وی گفته رتبع العلم اعلی المراتب یعنی مرتبهٔ علم دین از جمیع مرتبه ها بلند تر است . قبر وی در ولایت فاریاب از توابع بدخشان یزار و متبرک به .

۲۹ – **شیخ بیست و نهم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ ابوالقاسم الصفار البلخی است رحمة الله علیه از اکابر علمای مجتهدین بوده و وی استاد امام همام شیخ الاسلام احمد بن حسین مروزی است که وی در بازار بلخ مسگری میکرده و ازین کسب نان حلال می خورده وی میگفته که همراه دوستان طعام در یکجا خوردن بهتر است از روزه نافله گرفتن و هم وی گفته که فساد علما از طمع است و فساد امرا از ظلم و فساد فقرا از کبر و فساد عامه مؤمنان از ترک علم در تاریخ مختار است که وی در چهل روز یک بادام

میخورد و در دوازده سال یک جامه درشت پوشیده بود وفات وی در سال سیصدوسی چهار یا دوازده هجرت بوده قبر وی نامعلوم است.

۳۰ - **شیخ سیم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام احمد بن خضرویه البلخی است کنیت او ابو حامد صاحب خیرات است و فقیه و فاضل و صالح و عارف بوده و از بزرگان مشایخ خراسان و از اهل بلخ بوده و بابو تراب نخشبی و امام حاتم اصم قدس سرهما صحبت داشته بود و ابراهیم بن ادهم قدس سره دیده از هم عصران و نظیران با یزید بسطامی و امام ابو حفص حداد نیشاپوری قدس سرهما و از صالح بن عبدالله علم تفسیر شنیده وی در سفر حج امام ابو حفص را در نیشاپور و سلطان با یزید را در بسطام زیارت کرده امام ابو حفص گفت از این طایفه علیه هیچکس را از احمد بن خضرویه بلخی بزرگتر ندیدم بهمت و صدق احوال، فاطمه زن وی نیز از زنان صالحات و عارفات بوده وفات سلطان احمد بن خضرویه در بلخ در سال دوصدو چهل از هجرت بوده قبر او در بیرون دروازه نوبهار مشهور و معروف و زیارت گاه اهل عالم است گفته اند اگر کسی حاجت دنیاوی دارد زیارت قبر او کند آن البته اجابت گردد و قضاء دیوانرا مجرب است. در تاریخ مختار است که اکثر

اوقات ابدالان و مردان غیب بزیارت روضه مبارک او می آیند هر که بعد از هفت نماز یا هفت شب جمعه قبر ویرا زیارت کند غسل و نماز حاجت و استغفار کرده در آنجا نشیند البته ایشان را دریابد . والله اعلم.

۳۱ – **شیخ سی ویکم** از ان هفتاد امام همام شیخ الاسلام قتیبه بن سعید بن جمیل بن ظریف بن عبدالله الشقفی البغلانی است رحمة الله علیه که کنیت او ابو رجاء شقفی است و به این کنیت مشهور است بعضی گفته اند که نام ایشان یحیی است و لقب ایشان قتیبه است و بعضی گفته اند که نام او علی است و تولد او در بلخ در سال صدوچهل و هشت از هجرت بوده وی از بلخ به بغداد و مدینه ومکه و و شام و مصر رفته و استماع حدیث کرده از امام مالک بن انس و لیث بن سعد و عبدالله هیفه و حماد بن زید و ابو عوانه رحمهم الله و جمعی از اعلام علما روایت حدیث دارند از وی امام احمد بن حنبل و امام ابی بکر بن ابی شیبه و امام بخاری و امام دواد سجستانی و امام ترمذی و مردم بسیار از امامان حدیث رحمهم الله و وی سیزده حج گذاریده و دوازده مرتبه از خراسان و یکمرتبه از جای دیگر . وفات وی در ماه شعبان در سال دو صدو چهل از هجرت بوده و نودو دو سال عمر یافته و او را در بغلان در جوار مسجدیکه

آنرا مسجد ابو رجا گویند و از آنجا تا بلخ پنج مرحله راه است دفن کردند. رحمة الله و علیه.

۳۲ - **شیخ سی و دوم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام محمد بن قاضی ابو مطیع بلخی است رحمة الله علیه که کنیت او ابو جعفر است و مجتهد بزرگ در دین بوده است وی گفته که در هر دیار حرام خوری بسیار شود امر معروف و نهی منکر نکنند خدایتعالی آن دیار را بسم اسپ بیگانه خراب کند و با قحط و ملخ حوزه گرفتار شود یا بعلت طاعون و وبا مبتلا گردد و هم وی گفته که هر که چهار زن دارد در نفقه و نوبت راستی نکنند فردای قیامت از گور سیاه روی خیزد و سخت ترین عقوبت دوزخ مر اورا باشد. وفات وی در دوصدو چهل و چهار از هجرت در بلخ بوده اما قبر ایشان الحال معلوم نیست. والله اعلم ([1])

۳۳ - **شیخ سی و سوم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام محمد امان بلخی است رحمة الله علیه که کنیت او ابوبکر است و لقبش همدویه است و اصل مشتملی است که نام موضوعی باشد یا قبیله والله اعلم وی از شیخ شقیق رحمةالله علیه روایت حدیث دارد. وی گفته هر که در

---

[1] - قبر مبارک شان بعد از تالیف این رساله پیدا شده است در مقابل دروازه نوبهار وقسمت شرقی مرقد احمد خضرویه . نوابی

زندگی هر روز در پی زیادتی علم نبود از زیانکاران است و دانستن یک مسئله از علوم دینی که اگر چه بکار وی نیاید از ثواب شصت ساله عبادت مرد بیعلم افضل بود. وفات وی در سال دو صدو چهل و چار از هجرت بوده قبر وی در دیهه میدان بلخ است رحمة الله علیه.

۳۴ - **شیخ سی و چهارم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام محمد بن مالک بن بکر بن قیس بن جعد بن حارث بن هاشم بن عربی البلخی است رحمة الله علیه که در علم و فقاهت و دیانت بی نظیر بوده وی گفته هر کرا صحبت از خوی بد و بی انصافی مانع نیاید در صحبت و نصیحت هیچ کس بعد از آن درست نشود مگر در علم.

وفات وی در دو صدو چهل و چهار از هجرت بوده در بیرون دروازه نوبهار بلخ آسوده است رحمة الله علیه.

۳۵ - **شیخ سی و پنجم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام احمد بن امام یعقوب قاری است رحمة الله علیه کنیت او ابو صالح و در عراق عرب و عجم با هیبت و شکوه و بزرگی در فنون و علم و فقاهت وغیره معروف و مشهور بوده وی گفته که هر که هر روز یک جزؤ یا نیم جزؤ یا یک ربع از روی کلام الله تلاوت بکند و اگر خوانده نتواند کسی را بفرماید که بخواند و وی بشنود و اگر این چنین نکند

فردای قیامت قرآن خصم جان او باشد.

وفات وی در دوصدو چهل و هفت از هجرت در بلخ بوده و در بیرون دروازه نوبهار در جوار پدر خود یعقوب قاری آسوده است هشتاد و چهال سال عمر یافته و او را در شب دفن کرده اند. رحمة الله علیه.

۳۶ - **شیخ سی و ششم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام محمد بن عبید بن عیسی بن ابراهیم است رحمة الله علیه که کنیت او ابو جعفر المتنجی است .او از جمله روسا زهاد و عباد و فقهای اهل بلخ و صاحب کرامات و خرق عادات بوده. وی گفته که هر که مرداری را از راه مردم پاک بکند و یا او را بخاک پوشد و گناه را پنهان کرده با کس نگوید خواه گناه مردم خواه گناه خود او باشد که نهان دارد اصلاً نگوید خدایتعالی در دنیا و آخرت او را و پرده او را هر گز ندرد و عیب او را پوشد.

وفات وی در سال دو صد و هفتاد و پنج از هجرت در بلخ بوده و گویند که علامات مقرد او آن است که همیشه از وی بوی مشک می آید.

۳۷ - **شیخ سی و هفتم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام محمد بن الفضل عابد است رحمة الله علیه وی از جمله زاهدان و عابدان اهل بلخ است وی گفته که ذکر جهر

گفتن بمذهب امام اعظم رضی الله عنه نکرده است مگر آنجا که شرع اذن کرده باشد مثل خطبه و تکبیرات نماز و امثال آن خاصاً این بدعت را که الحال عوام درویشان از حنجره و حلق بیرون میکند و آنرا ذکر اره می نامند اصلاً و قطعاً بچهار مذهب صحیح نبوده و مکروه تحریمی و بدعت در دین باشد زیرا که هیچ عالم مجتهد در هیچ عصر باین امر شنیع فتوی باباصت آن نداده رقص و پایکوبی را جایز ندانسته اند که آن داخل لعب است این طایفه دین را بطور خود ذکر نامند که از ذکر محسوب نمی شود. ذکر در شریعت ادعیه ماثوره است و این کار با الاتفاق شرعاً و عملاً از حلقه ادعیه و شمار آن بیرون است کما فی الکتب الفقها رحمهم الله.

وفات وی در ۲۶۱ هـ هجرت در بلخ بوده پسرش ابو مقاتل بر جنازه وی امام شده و مهلب بن راشد که در کوی کوچک نویسان بلخ اقامت داشته جد وی بوده است قبر وی در بیرون دروازه نوبهار بلخ است اما معلوم نیست.

۳۸ - **شیخ سی و هشتم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام فقیه و عالم محقق و مدقق نصر بن یحیی بلخی است رحمة الله علیه کنیت او ابوبکر است وی گفته که من در جمیع عمر خود بغیر حلال خود هر گز احتلام نشده ام

و نیز گفته اند از وی گناه بوقوع نیامده است بلکه صغیره عمداً صادر نشده ویرا مردم بلخ فرشته روی زمین می نامیدند. وی گفته که خورد ترین گناه که از وی خرد تر نباشد اگر بوی بد آنرا خدایتعالی بر جهانیان ظاهر کند همه مؤمنان از بوی بد آن بمیرند.

وفات وی در دو صدو شصت و هشت از هجرت در بلخ بوده و قبر شریفش بیرون دروازه نوبهار بلخ اما الحال نامعلوم است والله اعلم.

۳۹ – **شیخ سی و نهم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام یسار بن کردان بلخی است رحمة الله علیه که کنیت او ابوبکر است وی در علم فقه و تقوای بی نظیر بوده وی گفته که هر که صله رحم بر خویشان نکند و به لایق حال ایشان دسترسی نکند فردای قیامت وی را خدای تعالی دست گیری نکند و از پل صراط به آسانی نتواند گذشتن تاریخ وفات وی معلوم نیست.

۴۰ – **شیخ چهلم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام فقه و عالم محقق و مدقق محمد بن سلمه بلخی است رحمة الله علیه که کنیت او ابو عبدالله است و عقل از دریافت کمال او عاجز قاصر وی در فقه شاگرد امام همام ابو سلیمان جوزجانی است و محمد بن اسکاف که کنیت او ابو اسکاف

است در علم فقه شاگرد وی ، و وی شاگرد شداد بن حکیم
است و روایت حدیث دارد از وی و از امام زفر وی از شیخ
احمد بن ابی عمران استاد امام طحاوی رحمة الله علیهم
گویند ابو نصر بن سلام بدیوان او رفت قبل از مرگ او
یکروز و از وی وصیت طلب نمود فرمود که وصیت میکنم
شمایانرا ای علما به سه چیز اول زبانرا از اهل قبله
نگاهدارید و کافر حکم نکنید اگر چه بدکار باشند. دوم
بدرخانه های سلاطین و حکام اصلاً مروید مگر که ضرورت
افتد که علاج پذیر نشود. سوم علم فقه و تعلیم آنرا بر
خود لازم گیرید که اصل کار این است. ای علما دنیا را
میخواهید نان خوردن نمی یابید اگر آخرت را بخواهید دنیا
و آخرت را می یابید. اگر خدایتعالی را می خواهید رضای او
را حاصل کنید که رضای او از همه چیز ها بزرگ تر است و
رضوان من الله اکبر. میگویند که ویرا با جنید بغدادی قدس
سره ملاقات افتاد گفت ای جنید شنیده ام که تو در مجلس
سماع و رقص و شعر خوانی و دف زدن حاضر میشوی و
آنرا مباح بلکه حلال میدانی بگوی که بکدام کتاب دیده و از
کدام عالم مجتهد شنیده باشی و حالانکه صاحب شریعت
آنرا حرام گردانیده است با الکلیه اصلاً و فرعاً. جنید قدس
سره گفت یا سیدی یا استادی یا شیخی والله الطالب الغالب

المهلک که باز گشتم و رجوع کردم و باز ایستادم ازین امور تا مشروع دعاکن تا خدایتعالی توبه مرا قبول کند و مرا مغفرت نماید وفات وی در دوصدو هفتاد و هفت از هجرت بوده و هشتاد وهفت سال عمر یافته والله اعلم.

۴۱ - **شیخ چهل و یکم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام محمد بن عمر بن الحکیم الوراق الترمذی است رحمه الله کنیت او ابوبکر است در شهر بلخ در کوی ایاس منزل داشته در علم و حلم و ورع و دیانت و تقوی عالم بوده وی در بلخ بیمار شد و چون بدیهه سیاه گرد بلخ وفات یافت از آنجا به ترمذ برده دفن کردند و مرقد او آنجا است در غایت شهرت و تعظیم در سال دو صدو نود چهار از هجرت وفات او است.

۴۲ - **شیخ چهل دوم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام ابو نصر محمد بن سلام بلخی است رحمة الله علیه که او بسیار مهیب و معظم و مکرم بوده است و صاحب علم قال و حال و فقه و کمال بوده وی گفته که می باید که آدمی سر دل خود را از دوست پنهان کند گویا که از دشمن پنهان میکند زیرا که دوست امکان دارد که دشمن شود آنگاه سر او را فاش خواهد کرد و در سال سه صدو پنج از هجرت بجوار رحمت حق پیوست قبر وی نامعلوم است.

۴۳ - **شیخ چهل و سوم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام محمد بن عقیل بن ازهر البلخی رحمة الله علیه است که کنیت او ابو عبدالله است. محدث و فقیه و صاحب جاه و جلال و کمال بوده و مادر وی را نام طلحه است و بعضی محدثان روایت او را بمادرش نسبت داده میگویند که حدثنا بن طلحه وی یکی از آئمه ثاقت است در فقه و حدیث وی گفته که هر که در جوانی و خوردی آداب پدر و مادر نگاه دارد در پیری خدایتعالی او را بعزت می دارد وفات او در سال سه صدو ده از هجرت بوده و قبر او معلوم نیست.

۴۴ - **شیخ چهل و چهارم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام محمد بن فضل البلخی است رحمة الله علیه کنیت او ابو عبدالله است بلخی الاصل و لیکن در شهر سمرقند ساکن بوده از آن سبب که معتصبان ویرا از بلخ بیرون کردند بیگناه سبب مذهب وی آنگاه از بلخ بیرون بر آمد روی بجانب شهر بلخ کرده بر اهل بلخ نفرین و دعای بد کرد حضرت خواجه عبدالله انصاری قدس سره گفته اند که بعد از آن از بلخ صوفی برنخواست و بلخ روز بروز برخرابی روی آورد گویند که چون حضرت بهاؤ الدین ولد پدر حضرت مولانای روم رحمة الله علیه بر اهل بلخ نفرین و دعای بد کردند بعد از آن روی بخرابی آورد. گویند چون

به سمرقند رفت او را آنجا قاضی کردند و از ثمرقند به حج رفت براه نیشاپور و باز از مکه مبارک به ثمر قند آمد در آنجا در سه صدو نزده از هجرت وفات یافت قبر وی در سمرقند زیارت گاه اهل الله است و وی از اقربان بزرگ سلطان احمد خضرویه بوده.

۴۵ - **شیخ چهل و پنجم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام فقه ابو القاسم صفار بلخی است رحمة الله علیه که نام مبارک او احمد بن حاتم بن عصمت الفقه است و او از مشاهیر و مضاخر بلخ است وی گفته که هر که از کسب حلال خود نان نخورد ویرا نزد رب العزت هیچ قرب و منزلتی نباشد بلکه عدوالله باشد.

وفات او در ماه شوال در سه صدو بیست و شش از هجرت مرقد او و شیخ عثمان سیاولی برسر تلی است در بلخ اما معلوم نیست ، والله اعلم .

۴۶ - **شیخ چهل و ششم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام ابوبکر بن ابو سعید البلخی رحمة الله علیه است نام مبارک او امام حمد است اما مشهور به کنیت بوده اند که الحال بامام حاجت برار مشهور است و وی استاد ابو جعفر هندوانی بوده وی گفته هر که خیر و سخاوت و صدقه را به اقربان و خویشان نداده با بیگانه بدهد و آنرا ثواب پندارد

خوف کفر بروی بود زیرا که اهل فرض اقربان و اهل فرض محتاج بوده بنوافل صرف کند اسراف کرده است و کسیکه یکدرم به مستحق بیگانه صرف کند و مستحق خویش معطل ماند خدایتعالی آن درم را درگور آنکس ماری خلق کند که صد سر داشته باشد و در هر سر صد زبان او را بود و در هر دهان صد دندان زهرناک که می گزد صاحب آندرم را تا آنگاه که خدایتعالی خواسته باشد چونکه صدقه اول خویش آنگاه درویش گفته اند.

وفات وی در سه صدو بیست و هشت از هجرت بوده و عمر شریف پنجاه و پنج سال و مرقد او بدروازه یحیی نزدیک تربت شیخ ابو نصر بن سلام است. دروازه یحیی، دروازه خواجه عکاشه را گویند که در جانب شرقی درون شهر بلخ است.

۴۷ - **شیخ چهل و هفتم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام عبدالله بن محمود بن علی بن ترخا رحمة الله علیه است که کنیت او ابوبکر است وی از امامان بزرگ است وصاحب کرامات و آیات بوده و در حفظ روایت در میان نقاط آیتی بوده و در ولایت عراق عرب چهار سال اقامت و نشر علوم کرده وی گفته که هر که از خدایتعالی بترسد همه پادشاهان و امیران از وی بترسند و هر که از خدایتعالی

نترسد همه اهل زمین ویرا بترسانند وفات وی در آخر ماه صفر در سه صدوسی سه از هجرت بوده قبر او در بخارا است.

۴۸ – **شیخ چهل و هشتم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام ابوبکر محمد بن احمد اسکاف رحمة الله علیه است که وی امام بزرگ و جلیل القدر و استاد امام فقه ابوجعفر هندوانی از آن جناب نفع گرفته و بمردم میرسانیدند و در نفحات است که وی سی سال روزه داشت چون وقت نزع آمد پنبه را با آب تر کرده پیش دهان او بردند آنرا را از دهان بینداخت و بروزه برفت ، وفات وی در سه صدو سی سهیا چهار در بلخ بوده قبر او معلوم نیست.

۴۹ – **شیخ چهل و نهم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام علی بن احمد بن موسی نهروان الفارسی است رحمة الله علیه که کنیت او ابوالحسن است وی بسیار بزرگ و فقیه و عالم بوده وی گفته است که خوبی سخن در کوتاهی است هر که سخن دراز کند و بسیار گوید دیوانه است یا خود پسند یا احمق یا مصروع.

وفات او در ماه ذی الحجه در سه صدو سی و پنج ز هجرت بوده قبرش معلوم نیست.

۵۰ – **شیخ پنجاهم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام

الزاهد الناسک محمد بن عبدالله بن محمد منسوبة البلخی است ولقب او خواجد غیور و خواجه سیور است . و کنیت او ابو جعفر الفقه هندوانی است گویند که آن جناب در آوان تحصیل علم نفس خود را به اجاره داد بجهت نگهبانی دروازه هندوان که جانب آفتاب بر آمد شهر و قریب نهر مشتاق است و از آن قوت خود می کرد و در آنوقت دروازه بان موافق شرع از بیت المال می خوردند. وی امام بزرگ است از اهل بلخ ویرا مردم امام اعظم ثانی میگفتند ، در فقه شاگرد امام ابوبکر اعمش است که وی شاگرد امام ابوبکر اسکاف بوده و وی حدیث بیان کرده به بلخ و ماورالنهر فتوا داده بمشکلات و بشرح مفصلات و شیخ وفقیه همین دیار بوده در زمان خود و علم قرائت خوانده نزد امام علی قاری بن احمد فارسی که وی شاگرد امام نصرین یحیی بلخی است ، وی گفته که تا پنجاه سال ریاضت کامل نکند علم قال را به تمام و کمال حاصل نخواهد کرد پس چگونه است که علم حال را که از همه دشوار تر است بچهار یا پنج سال حاصل میکره اند گویند که امام از ادای نماز بامداد اول بخانه میدر آمدند بعد از ساعتی بیرون آمده به شاگردان درس میگفت سر آنرا پرسیدند امام گفت تا مادرم در حیات بود اول روز بروی سلام داده کف پای ویرا بوسه می

کردم و بعد بیرون می آمدم اکنونکه والده ام وفات کرده در خانه چرا روم. امام را در بخارا درون شربت قند حاسدان زهر دادند و او در بخارا بدان سبب در سال ۳۶۲ هـ از هجرت وفات یافت و جسد او را از بخارا به بلخ آورده در روز جمعه در ماه ذی الحجه همان سال دفن کردند در روز وفات او شصت دوساله بوده و قبر وی در بیرون دروازه هندوان در بالای قلعه پلاس پوش است قدس سره .

۵۱ - **شیخ پنجاه ویکم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام عثمان سیاولی است رحمة الله علیه که از اکابر آن علما و فقهای بلخ است ، بسی بزرگ و متبرک بوده . مرقد مبارک او و امام فقه ابوالقاسم صفار در بلخ در یک موضع بر سر تلی است رحمه الله.

۵۲ - **شیخ پنجاه و دوم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام خواجه عبدالباقی بن عبدالله پلاس پوش است رحمة الله علیه وی از اکابر علما و فقهای اهل بلخ بوده وی گفته که دوای مرض دل آدمی و زندگی آن تلاوت قران است وفات وی در سه صدوسی و هفت از هجرت بوده و مرقد مبارکش در راه بین بلخ و مزار شریف تحت چنار سوخته است.

۵۳ - **شیخ پنجاه و سوم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ

الاسلام نصر بن یحیی بلخی است رحمة الله علیه کنیت او ابوبکر و استاد امام علی قاری بن احمد قاری است لقب او شادات است و شاگرد امام ابوبکر جوزجانی است و علم قرائت را نیک میدانسته و روایت حدیث دارد از وی ابو غیاث بلخی رحمة الله علیه. وفات وی در ۲۶۷ هـ از هجرت بوده.

۵۴ - **شیخ پنجاه و چهارم** از آن هفتاد نفر امام همام احمد بن حسین بن محمود بن یحیی بن زید بن عمر بن لیث بن نصر بن حارث بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف که لقب خواجه آهوجوش بوده رحمة الله علیه صاحب کرامات و آیات بوده و فقیه عالم و زاهد بوده وی گفته که هر که به پاره نان خشک جو قناعت نکند اگر کوه طلا بدست او افتد قانع نخواهد بود زیرا که حرص از کمال خود قوت می گیرد و چون حرص کمال یافت آدمی از هیچ چیز سیر نشود مگر از خاک لحد. وفات وی در سال دو صدو هفده از هجرت در بلخ بوده و مرقد وی در بیرون دیهه خواجه خیران است که الحال بمزار شریف موسوم است در غرب آن احمد بن قماج که امیر بلخ بود گنبدی از خشت پخته بالای قبر او بنا کرده که الان موجود است رحمه الله.

۵۵ - **شیخ پنجاه و پنجم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ

شهاب الدین بن سیلمان بلخی است رحمة الله علیه که وی بسیار فقیه و عالم بزرگ بوده وصاحب کرامات و بنیات بوده وی گفته که نشان قوی و علامات بزرگ قیامت آن است که طلاب علم فاسق و فاجر شوند و از دربار حاکم و رشوت و حرام رو نگردانند و اطبا و اهل علم و کلام و منطق و جدل بسیار شوند و بحدیث و فقه کمتر عمل کنند و شیخ عامی بسیار شود و عوام الناس را که به ایشان احکام شریعت ضرورت است آنرا گذاشته طریقت تعلیم گیرند و از مردم بی باک و سپاه و سلاطین حرام و شبهت را که نذرگویان میدهند قبول کنند و صرف می نمایند وفرقه خرقه پوشان بسیار شوند و گروه مدعیان تصوف فراوان گردند و آنرا در احکام دینوی وسیله سازند و صورت صالحان و سیرت مفسدان دارند، مهر و شفقت وصله رحم از مردم برخیزد و مروت و آدمیت و سخاوت و انصاف در میان مردم نماند و عمل از قرآن برداشته شود این است معنی آنکه خط از قرآن برداشته می شود. (مصحف سفید گشت نشان قیامت است) و فقه را از برای تحصیل سیم و زر بدست آرند و تمامی خاطر مردم مصروف روزگار و شهوت رانی و حلق و دلق باشد وعلم آخرت در هیچ دلی بر سبیل کمال نبود. مردان و زنان بزنا و لواطت مبتلا گردد و کبوتر

بازی و بی حیایی شایع گردد و امر معروف و نهی منکر متروک ماند و نماز جماعت در مساجد رو به قلت آرد و ملخ و آفت بسیار شود و بی برکتی در بلاد به عباد رو دهد توبه و استغفار بمردم نباشد و گریه و زاری از خلق رود و قبر مبارکش در بلخ در بیرون دروازه جانب غربی شهر است . رحمه الله .

۵۶ - **شیخ پنجاه و ششم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام ابراهیم بن فاتک است رحمة الله علیه اصل وی از بغداد است و با سید الطایفه حضرت شیخ جنید بغدادی و شیخ ابوالحسن نوری قدس سره صحبت داشته و حضرت شیخ جنید او را عزت و تعظیم می کرده وی مرید و شاگرد حضرت شیخ حسین بن منصور حلاج قدس سره بوده و او را بآنجناب نسبت میدهند و استاد ما رحمة الله علیه میفرمودند که ابراهیم فاتک در بلخ اقامت کرده است و قبر وی در بلخ در بیرون قلعه شهر بجانب غربی در قبیله نهر اصفهان است و بعضی گفته اند احمد بن فاتک و کنیت او ابو الفاتک است رحمة الله علیه .

۵۷ - **شیخ پنجاه و هفتم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام حفص بن عبدالرحمن البلخی است رحمة الله علیه کنیت او ابو عمر الفقه المعروف بالنشاپوری و وی از افقهٔ

فقهای اصحاب حضرت امام اعظم کوفی رضی الله عنه بوده و روایت حدیث دارد از اسرائیل و حجاج بن ارطاة و سفیان ثوری رحمهم الله و وی به بغداد قاضی شده و بعد از آن از کار خطرناک پشیمان شده روی به عبادت آورده در شهر نیشاپور سکونت کرده و عبدالله مبارک رحمة الله علیه هر گاه به نیشاپور می آمد او را زیارت می کرد وی گفته که هر که به بدان و دشمنان مدام نیکی کند البته دوست گردند و از بدخواهی باز ایستند چرا که نیکی و دوستی را خاصیتی است که بدانرا نیکخواه و دشمنانرا دوست گرداند.

۵۸ - **شیخ پنجاه و هشتم** از آن هفتاد امام همام شیخ الاسلام الشیخ الاجل ضیاء الدین ابو شجاع عمر بن ابوبکر محمد بن عبدالله بن عبدالواحد است رحمة الله علیه که از اکابر آن علما و فقهای اهل بلخ است وی صاحب کرامات و آیت بوده کذافی تاریخ المختار وی گفته است که هر که در بند زینت دنیا است هرگز کار آخرت را نتواند کرد هر که قناعت کند بیغم باشد و خوشحال کسیکه زن و فرزند و اهل خانه و تعلق نداشته باشد وای بر حال کسیکه عیال مند و اهل خانه بسیار و رزق کم باشد.

۵۹ - **شیخ پنجاه و نهم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام شمس الائیمه سرخسی که نام مبارک او امام محمد

بـن سـهل الفقـه اسـت رحمـة الله عليـه كنيـت او ابـوبكر اسـت مشـهور و معـروف بـوده بحلـم و وقـار و علـم و فقـه و مناقـب وافـره و كرامـات ظـاهره و خـرق عـادات بـاهره وی از اولاد حضـرت امـام حسـين شـهيد كـربلا رضـی الله عنـه بـوده وی گفتـه كـه لعنـت بـر كسـيكه سـيد نباشـد و خـود را سـيد گويـد ، و نيـز لعنـت بـر كسـيكه بـی سـبب سـيادت خـود را پوشـاند وفـات آن جنـاب در چهـار صـد و هشـتاد و يـک از هجـرت در بلـخ بـوده و در گورسـتان نوبهـار بجـوار امـام ابومطيـع بلخـی (رح)مـدفون است.

۶۰ - **شـيخ شصـتم** از آن هفتـاد نفـر امـام همـام شـيخ الاسـلام قاضـی حسـين بـن محمـود اسـت رحمـة الله عليـه كـه مـدتی در بلـخ توليـت قضـا كـرده در عـدل و ديانـت بمشـابه آنسـت كـه مـردم بـوی ضـرب المثـل ميزدنـد وی گفتـه كـه هـر كـه قاضـی شـود بـدربار سـلاطين و امـر بيعـذر شـرعی رود ويـرا فـردای قيامـت هـيچ قـدری و آبـرو يـی نباشـد قاضـی بايـد كـه بـه سـهل چيـز قـانع باشـد تـا كـار وی بـدنيا و اربـاب دنيـا نيافتـد وی از نكـاح هـيچ چيـز اخـذ نمـی كـرد و ميگفتـه كـه گـرفتن آن مكـروه اسـت و بـدعت كـه صـحابه و تـابعين رضـوان الله عـنهم اصـلاً و قطعـاً از نـاكح و منكوحـه چيـزی نگرفتـه انـد و اصـل وی از تالقـان اسـت و ايشـان سـه بـرادر بـوده انـد كـه همـه ايشـان

عالم و فاضل و فقیه و قاضی و مجتهد و صاحب کرامات و عارف با الله بوده اند و برادر کلان ایشان قاضی حسن و میانه قاضی حسین و خوردی قاضی عمر رحمهم الله و حسن و حسین هر دو برادر در پنجصدو شش از هجرت در بلخ وفات کردند و بیرون دروازه نوبهار در خطیره محمودیه به نزدیک حوض مدفون گشته اند. رحمة الله و علیه.

۶۱ - **شیخ شصت و یکم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام محمد بن عمر بن علی المنار العزیز البلخی است رحمة الله علیه که وی شیخ بزرگ و واعظ و مفسر و محدث بوده و احادیث بسیار روایت کرده و بعد از قضات ثلثه است که یکی از آنجمله قاضی امام ابوبکر ماسکانی و قاضی امام ابوعلی و خشی وقاضی امام خلیل بن احمد بن سنجر بوده رحمهم الله و در مجلس وعظ وی علما و امرا واهل بلخ حاضر می شده اند و ازهمه وعظ وی انسب و اولی بوده وی از اولاد حضرت شیخ شقیق بلخی بوده قدس سره وفات وی در پنجصدو یازده از هجرت در بلخ بوده، در بیرون دروازه نوبهار در جوار مزار حضرت سلطان احمد خضرویه رحمة الله علیه مدفون است.

۶۲ - **شیخ شصت و دوم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام محمد بن ابی بکر بن ابوالقاسم بن ابونصر البلخی

است رحمة الله علیه که کنیت او ابو جعفر است او از اکابر علماء و مجتهد و فقهای اهل دین بوده وی گفته که هر که پیران و افتادگانرا در وقت پیری و افتادگی دستگیری کند ویرا خدایتعالی در وقت پیری و افتادگی دستگیری کند وفات وی در سال پنجصدو یازده از هجرت بوده.

۶۳ - **شیخ شصت و سوم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام محمد بن الحسین الترالی است رحمة الله علیه که کنیت او ابوجعفر است وی گفته که بهترین مردمان کسی است که نفع وی بمردم برسد و بدترین خلق کسی است که ضرر آن بآدمیان برسد و اگر نتوانی بکسی نفع رسانی باری ضرر هم مرسان تا نیک مرد باشی وفات وی در پنجصدو ده از هجرت در بلخ بوده و اورا در میان دوتل دفن کردند می تواند بود که آن مرقد در میان آن دوتل باشد که آن در چهار باغ باجی به آفتاب بر آمد در زیر خاک ریز قلعه بیرون بلخ باشد.

۶۴ - **شیخ شصت چهارم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام حسن بن علی بن ابی طالب الحسین است رحمة الله علیه که کنیت او ابومحمد و لقب او شرف الدین است و او را مسجد یست بر سر گورستان بلخ که آن را مسجد خواجه شرف الدین میگویند و آن مسجد معدن علما و مسکن

الفقراء و غربای واهل اسلام بوده وی گفته که هر که یک نان بشب نگاهداشته باشد و بکس آن را نداده باشد وی‌بخیل است و هر شیخی از قوت هر روز زیاده نگاه دارد در شریعت مطعون و در طریقت ملعون است. وی گفته که هیچکس را عیب نباید کرد که عیب کننده را عیب کلان تر است.

وفات وی در پنجصدو سی دو از هجرت بوده و بیرون دروازه نوبهار مدفون است.

۶۵ – **شیخ شصت و پنجم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام محمد بن حسین بن علی بن حمد بن ابوالعباس القلانسی است رحمة الله علیه که کنیت او ابوعبدالله است و بعضی گویند ابو جعفر است و او امام مسجد جامع بلخ و خطیب بود گویند که او روزی با قوم قبل از شروع نماز گفت صفها را درست و برابر گیرید در حال بسراوندا آمد که ای عبدالله خود اول راست شدیکه مردم را راستی و برابری میفرمایی از هیبت این خطاب از هوش رفت و چون بهوش آمد دید که یک شب و روز بر وی گذشته آنگاه این رباعی را گفت:

آنم که کسان بخود امام نکنند	جز بیخیر و سفیه نامم نکنند
گر خلق جهان بداند احوال دلم	برمن ندر آیند و سلامم نکنند

وی گفته هر که بعد از هفتاد سالگی اگر چه صالح و مقتی باشد که بمردم امامت کند در شریعت مکروه باشد و در طریقت نادرست وفات وی در محرم الحرام در سال پنجصدوسی و پنج از هجرت در بلخ بوده و در گورستان اساس دفن شده.

۶۶ - **شیخ شصت و ششم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام عثمان بن علی بن ابوبکر الغزنوی البلخی است رحمة الله علیه که کنیت او ابو عمر است و بعضی گفته اند ابو سعید است وی عالم و فاضل وفقینه و صالح بوده اصل او از شهر غزنی بوده است و اما در بلخ اقامت و آنجا نشو و نمایافته وی گفته که مرد کامل و ولی مکمل آن است که خود را برنگ یکی از مردمان عوام سازد و لباس صلحا و فقرا را به نوعی کند که شهرت صلاح نیاید چنانکه شهرت فساد دارد و بداند که خلوت و خانقاه و مدرسه و مانند آن سبب شهرت و آفت است و گمنامی بحد شهرت رساند پر نقص است .وفات وی در سال پنجصدو سی از هجرت در بلخ بوده و بجانب راست داخل مقبره نوبهار مدفون است.

۶۷ - **شیخ شصت و هفتم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام سید طاهر بن سید محمد بن سید حسین الحسنی است رحمة الله علیه که کنیت او ابوالحسن است و مدتی او

رئیس بلخ بوده و مراورا دو پسر بود که هر یکی در غایت کمال علم و حلم ووقار و تقوا و فتوی بودند و نقیب انقیا اسادات بوده اند یکی را نام سید نظام الدین محمد بوده و دیگری را نام سید تاج الدین محمد بوده رحمة الله علیهما وی گفته که هر که محتسب باشد از برای ترس و رضای خدایتعالی احتساب نکند و روی اهل ظاهر را ببیند ویرا بروز قیامت احتساب کنند سخت دشوار و برنج حساب درماند و او را در دارین قدر نباشد وفات وی در پنجصدو سی و هفت از هجرت بوده رحمه الله.

۶۸ - **شیخ شصت و هشتم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام محمد بن معتصم بن علی بن محمد المرجانی البلخی است رحمة الله علیه کنیت او ابوبکر است وی عالم و صالح و فقیه پارسا بوده و در زمان وی در ولایت بلخ هیچ شبه و نظیر اورا نبوده و جامع بین العلم و العمل و حال و قال بوده و صاحب کرامات و کمالات بوده و خوارق عادات نیز بوده وی گفته که هر که یک لقمه حرام خورد نه فرض و نه نفل و نه دعای او مقبول است و دعای او تا چهل سال مستجاب نشود. وفات او در سال پنصجدو شصت از هجرت بوده.

۶۹ - **شیخ شصت و نهم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ

الاسلام خلف بن احمد است رحمة الله علیه کنیت او ابوالقاسم و بعضی گویند که نام او عزیز بلخی است و مذهب بامام اعظم رضی الله عنه داشته و گویند که او بحضور قبر امام اعظم رضی الله عنه درس میگفت در بغداد به باب الطاق و وی امام اصحاب رای و مجتهد بوده در عراق و خراسان وفات وی در سال پنجصدو پانزده از هجرت بوده رحمة الله علیه.

۷۰ – **شیخ هفتادم** از آن هفتاد نفر امام همام شیخ الاسلام یونس بن ظاهر بن محمد بن یونس رحمة الله علیه که کنیت او ابو القاسم است اصل وی از ولایت خیوه است که الحال مردم او را اورته گنج گویند([1]) و بعضی گویند که او بلخی الاصل او را خیوی از آن سبب گویند که خیوه نام بابای او است و این قول صحیح تر است وی ساکن بلخ بوده در عهد سلطان محمود سبکتگین غزنوی رحمة الله علیه شیخ الاسلام بلخ بوده وفتوی میداده وی حدیث شنیده است از ابوالقاسم سنابادی و شیخ محمد جنابادی رحمة الله علیهما اول کسیکه بنام شیخ الاسلام بلخ موسوم و معروف گشت وی بود و به فقر و افاقه بسر می برد و میگفت که هر که دو پیراهن داشته باشد البته حلاوت ایمان را نخواهد

---

[1] – در بلخ موجوده فعلاً یک قریه بنام اورته گنج موسوم است ح نوابی

یافت و صاحب دوجامه پنجصد سال از صاحب یک جامعه بعد تر به بهشت خواهد رفت و آن جناب پروای سلاطین و امرا را نداشته گویند که روزی روایت ضروری به سلطان محمود غزنوی حاجت شد هیچ کدام علما جواب آن را نیافتند نفر سلطان نزد شیخ الاسلام آمده جواب طلبید وی بزودی جواب نداد آدم سلطان از وی رنجیده بشهر غزنی نزد سلطان رفته از وی شکایت کرد سلطان دیانت شیخ الاسلام را میدانست از روی امتحان خادم را فرمود که به بلخ رفته خانه شیخ الاسلام را غارت کن آنچه زر و قماش و متاع و اجناس که از خانه وی یابی از آن تو باشد وی به بلخ آمده در خانه ایشان در آمد دید که به غیر یک بوریای فرسوده و گرد آلوده و بجز یک کاسهٔ سفال لب شکسته دیگر چیزی در خانه او نبوده و نه یافت تمام واقعه را آمده بسلطان عرض کرد سلطان گفت ای بیخرد و ناقص العقل وقتیکه عالم و یا شیخ را این اوصاف حمیده باشد که با وجود وفور علم و قدر و منزلت بهمین چیز قانع باشد و از دنیا وی پرهیز باشد آن پادشاه مرد را از ریش من و بروت تو چه ترس و باک باشد، برو از روی آداب عذر گفته جواب فتوا بیاور و چون وی به بلخ آمد بعد از چهار ماه جواب فتوی بوی نوشته داد چرا که نوبت به او نمی رسید و مردم غریب

و بیچاره همواره از وی مقارن شده روایت می بردند و اهل جاه را باسانی بایشان بار نبود وفات آنجناب در بلخ در سال چهار صدو یازده از هجرت بوده و قبر وی روبروی طاق خواجه نه گنبدان است الحال مردم او را خواجه نه گنبدان میگویند که زیارتگاه ابدال و اوتاد اهل عالم است و قبر او مرا جابت دعا را نشانه و قضاء حاجات را بهانه وی صاحب کتاب البجهت است در ذکر اصحاب امام ابوحنیفه رحمة الله علیه و مروی را تصنیفات دیگر نیز هست وی حنفی مذهب بوده .

(ختم)



مؤسسه انتشارات الازهر

سرک اول دهمزنگ - کابل

تیلفون: ✆

+93-799-161556

+93-777-161556

+92-91-2564414

ایمیل: 

alazharco@yahoo.com

alazharco@gmail.com